

تا نشست و مذاکره با جمهوری اسلامی از کنگره مشاهیر کرد "راديو نينا"

همین خاکی: جمهوری اسلامی اخیراً در کردستان دو پروژه یکی برگزاری کنگره مشاهیر کرد و دیگری مذاکره با احزاب ناسیونالیست کرد را در دستور قرار داده است. اهداف جمهوری اسلامی از این تحرکات و احزاب کردی از مذاکره با جمهوری چیست؟ هر کدام دنبال چه منفعی هستند؟

مظفر محمدی: از آنجا که کنگره مشاهیر کرد از اهمیت درجه دومی برخوردار است اجازه بدهید اول از مساله مذاکره شروع کنم. عمر ایلخانیزاده بعنوان نماینده ی چهار حزب متمرکز در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" و ابراهیم علیزاده دبیر اول کومله، هر دو گفته اند که مساله مذاکره از یک سال و نیم پیش مطرح شده و توسط یک نهاد مدنی از جانب جمهوری اسلامی به اطلاعشان رسیده است و آنها هم شرایطشان را گفته اند. با این وصف احزاب "مرکز همکاری" و کومله علیزاده به اعتراف خودشان از یک سال و نیم پیش از جریان مذاکره مطلع بوده، به دیپلماسی مخفی وفادار مانده و هیچ خبری به بیرون درز نداده و به اطلاع مردم کردستان نرسانده اند!



مذاکره احزاب و کنگره ی مشاهیر کرد

"دو شیوه با یک هدف جمهوری اسلامی"

در روزهای ۱۱ و ۱۲ تیر ماه، کنگره مشاهیر کرد در سنندج برگزار شد. مدت زمانی پیشتر از این، احزاب ناسیونالیست کرد از طرف جمهوری اسلامی به مذاکره دعوت شده و این مذاکرات با ماموران رژیم در جریان بوده است.

جمهوری اسلامی هر دو شیوه ی مذاکره با احزاب ناسیونالیست و برگزاری کنگره مشاهیرکرد را با هدف تسخیر سیاسی و فرهنگی کردستان با اتکا به احزاب ناسیونالیست و به اصطلاح "نامداران" مرده و زنده کرد، به کار گرفته است. سیاستی که جنبش ناسیونالیسم کرد و احزاب آنرا به تکاپو انداخته و ظاهراً نوری در تونل تاریک بی افقی و استیصالشان روشن کرده است.

واقعیت این است که گشتی جمهوری اسلامی به گل نشسته است. مذاکره با احزاب کردی و برگزاری کنگره ی کردشناسی و تقدیر فرهنگ و هنر و ادب کردی، نقشه ی همه جانبه ای برای مقابله با جنبش انقلابی مردم کردستان، کمونیسم و کارگر و جوانان و زنان برابری طلب است. اتفاقی که دارد می افتد تشکیل یک صف بندی تمام و کمال از احزاب سیاسی کردی و "نامداران کرد" در کنار جمهوری اسلامی علیه مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان است.

جنبش ناسیونالیسم کرد با سیاست و فرهنگ و اسلحه اش، یک سر آن در مجلس اسلامی و جناح اصلاحات و بیت رهبری و سر دیگر آن در احزاب و جریانات ناسیونالیست و در میان "مشاهیر کرد" و بیت طالبانی و بارزانی، روزی در پیشگاه ترامپ و فردای مایوس شدن در کنسولگری اربیل و یا سفارتی در اروپا منتظر مذاکره با جمهوری اسلامی است. این خاصیت و ماهیت و سیاست این جنبش با همه جناح های سیاسی و نظامی و فرهنگی و هنری آن است.

ناسیونالیستهای کرد و مذاکره با جمهوری اسلامی



خالد حاج محمدی

بحث مذاکره مخفی چهار جریان ناسیونالیست کرد (حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان و دو شاخه سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده) با جمهوری اسلامی و درز اخبار پراکنده آن به بیرون، سکوت و در ابتدا حتی انکار چنین ماجرای از جانب این جریانات، مباحثات مختلفی را در میان جریانات سیاسی و فعالین اپوزیسیون راه انداخته است. تا جایی که به اصل ماجرا برگردد از یک سال و نیم قبل، مسئله مذاکره چهار جریان ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی با میانجیگری نهادی نروژی به اسم "نروف" در جریان است.

ص 5

خطر "پ ک ک" را باید جدی گرفت!



محمد فتاحی

ترور عضو و فرمانده سابق پژاک (شاخه ایرانی پ ک ک) در ۲۹ خرداد زنگ خطر شروع دور جدید فعالیت پ ک ک در کردستان ایران است. نقشی که این سازمان در آینده فعالیت خود با همکاری جمهوری اسلامی در کردستان برای خود در نظر دارد و ماهیت و سنت و تاریخ پشت سر، به ما میگوید که خطر این آینده را باید از پیش درک و برای خنثی کردن آن آماده بود. این یادداشت در خدمت همین آمدگی از قبل است.

ص 9

در کردستان ایران چه خبر است!

ص 11

"گفتگوی نشریه نینا با مظفر محمدی"

ترور!

"استیصال یک باند شبه فاشیستی" ص 17

اهداف پ ک ک از ترور خودی ها در دوره جدید

ص 18

آزادی، برابری، حکومت کارگری



ایلخانیزاده از طرف مرکز همکاری چهار حزب ناسیونالیست و قومی می گوید ما بر سر مساله کرد آماده ایم با جمهوری اسلامی مذاکره کنیم . و عزیزان می گوید برنامه کومله مذاکره با هر دشمن جنایتکار و درنده ای را رد نکرده است. و مثالهای بسیار بی ربط و فریبکارانه می آورد که فلان دولت یا ارتش با دشمن خود مذاکره کرده اند. مثال تاریخی عکس اصول عزیزان هم داریم. در جنگ جهانی دوم دولت انگلیس به نخست وزیری چرچیل حاضر نشد با دولت آلمان هیتلری مذاکره و سازش کند. دولت موسولینی اطریش که متحد آلمان بود از انگلیس خواست در جنگی که به دروازه های فرانسه نزدیک شده بود دخالت نکند. اما چرچیل با وجود مخالفت احزاب اپوزیسیون و نمایندگان مجلس شان این سازش را نپذیرفت و گفت در کنار فرانسه علیه هیتلر خواهد جنگید و ننگ اسارت مردم زیر چکمه های ارتش هیتلر جنایتکار را نمی پذیرد.

در شرایطی که مردم ایران رای به سرنگونی جمهوری اسلامی داده اند، مذاکره ی احزاب ناسیونالیست کرد با دشمن مردم اقدام بسیار ننگینی است. این احزاب هم طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان ایران را از همبستگی سراسری و از جمله مردم کردستان محروم می کند و هم کارگران و زحمتکشان کردستان را به اسارت بیشتر رژیم و احزاب کردی سرسپرده ی جمهوری اسلامی در می آورد. من در ادامه ی این بحث در مورد مخاطرات این اقدام ننگین اگر انجام شود بیشتر خواهم گفت. در جواب سولاتان، هدف جمهوری اسلامی

روشن است. این تحولات جدید در شرایط معینی اتفاق می افتد. دوست و دشمن میدانند کشتی جمهوری اسلامی به گل نشسته و با موجی از خیزش و اعتراضات و اعتصاب و مبارزات کارگری و توده ای رویرو است. آرایش سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی برای مقابله با جنبش سرنگونی است که از خیزش دیماه 96 شروع شده. مذاکره با احزاب ناسیونالیست در " مرکز همکاری" و همزمان برگزاری کنگره ی نامداران کرد اجزای یک نقشه واحد برای مقابله با مبارزات آزادیخواهانه ی مردم کردستان است.

جمهوری اسلامی در پر و بال دادن به ناسیونالیسم کرد به نسبت احزاب این جنبش کم نیاورده است. رژیم نهادها و فعالیتها گسترده ای در این زمینه داشته است. نمونه هایش: فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس اسلامی ، اصلاح طلبان کرد، جمعیت کردهای مقیم مرکز، شبکه ی امام جمعه ها و ملاهای سنی، سلفی های خودمختار در کردستان، کودار که قرار است بخش قانونی پژاک و پ ک ک در کردستان ایران باشد و ... همه را در رابطه با کردستان داشته و دارد. به شهادت مردم کردستان، برنامه های کردی رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی در کردستان نه تنها دست کمی از رادیو تلویزیونهای احزاب کردی ندارد بلکه گوی سبقت کردایتی را از آنها ربوده است! جمهوری اسلامی پ ک ک و پژاک و کودار را اساسا در کمپ خود و در خدمت سیاستهایش دارد.

جمهوری اسلامی میخواهد علاوه بر این بخش های برسمیت شناخته شده ی جنبش کردایتی همکار خود، بخش دیگر احزاب

اپوزیسیون و مسلح ناسیونالیسم کرد را هم خلع سلاح و خنثی و فلج کند . استفاده ابزاری از احزاب کردی برای جمهوری اسلامی هیچوقت سخت نبوده. هر وقت رژیم بخواهد آنها را بپذیرد این احزاب با اشتیاق فراوان استقبال می کنند.

جمهوری اسلامی میخواهد صاحب کردستان شود و کل جنبش کردایتی را پشت خود بیاورد. اگر عربستان می تواند احزاب دمکرات را به خدمت سیاستها و جنگ نیابتی خود بکشاند، چرا جمهوری اسلامی نتواند این کار را بکند.

تصادفی نیست که زمان طرح مساله مذاکره جمهوری اسلامی با احزاب کردی یعنی یک سال و نیم پیش درست زمانی است که خیزش دیماه 96 در جریان بود و جمهوری اسلامی خواسته تحركات احتمالی احزاب ناسیونالیست را خنثی کند، جلو شلوغ کردن احتمالیشان را بگیرد و کردستان را آرام نگه دارد. سیاست چماق و هویج جمهوری اسلامی احزاب کردی را فلج و خنثی کرده است. ما دیدیم که در خیزش سراسری دیماه احزاب ناسیونالیست در کردستان هیچ سیاست فعال و همراهی با اعتراض سراسری مردم از خود بروز ندادند!

هدف احزاب ناسیونالیست کرد هم روشن است. استراتژی ناسیونالیسم کرد جنگ برای مذاکره است. تاریخ و سنت جنبش ناسیونالیسم کرد را نگاه کنیم می بینیم که این اتفاق تاریخا بارها تکرار شده . قاضی محمد تسلیم شاه شد و سرش به دار آویخته شد. ملا مصطفی بارزانی تسلیم شد و به اصطلاح خود ناسیونالیست ها "آش بتال" کرد و در تبعید مرد.



استراتژی تاریخی ناسیونالیسم کرد جنگ و مذاکره است. جنگ برای مذاکره است. اکنون که امید این احزاب به جنگ و تغییر رژیم توسط دولت ترامپ به یاس تبدیل شده ، به مذاکره با جمهوری اسلامی روی آورده اند تا آن ها را به بازی گرفته و اساسا سر بدواند. این سنت و ماهیت کل جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه است. ما همواره گفته ایم و شواهد زیادی وجود دارد که هر وقت جمهوری اسلامی خواسته است احزاب ناسیونالیست را بپذیرد آنها به قصد شریک شدن در قدرت و ثروت و تامین منفعتی ولو ناچیز رفته و می روند. اما جنگ و مذاکره ی نیروهای این جنبش مطلقا به حقوق و منفعت مردم کردستان ربطی ندارد .

کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان کردستان سیاست جمهوری اسلامی در استفاده از نیروهای جنبش ناسیونالیسم کرد چه احزاب سیاسی و چه "نامداران" فرهنگی و ادبی و موسیقی را ، نقشه ای علیه خود می دانند، ساکت نمی نشینند و در

مقابل آن می ایستند. همچنین احزاب ناسیونالیست کرد مجاز نیستند به نام "دفاع از حق" و "منفعت مردم کردستان" وارد معامله، بند و بست با جمهوری اسلامی و امتیازگیری از آن شوند. مذاکره ی مخفی، دیپلماسی پشت پرده و بند و بستهای احزاب جنبش کردایتی با جمهوری اسلامی، به حقوق مردم کردستان بی ربط و مردود است.

حزب ما، کمونیست ها، کارگران و آزادیخواهان کردستان در یک صف مستقل و طبقاتی در مقابل توطئه های فریبکارانه ی جمهوری اسلامی در تعرض به مبارزه رادیکال و آزادیخواهانه در کردستان و مذاکره ی احزاب ناسیونالیست و تسلیم شدنشان از سر استیصال و زبونی علیه منفعت مردم کردستان، می ایستند و اجازه نمی دهد کردستان به جولانگاه رژیم و منصوبانش در میان احزاب کردایتی و محل تخصصات جناح های مختلف ناسیونالیسم کرد تبدیل شود.

کمونیستها، کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران انقلابی کردستان باید برای پیشبرد مبارزه خود در تحولات کنونی و آتی ایران، صف متحد و متشکل و قدرتمند خود را سازمان دهند. صفی که امروز از عهده بیرون کشیدن معیشت رفاه و آزادی خود از گلو ی جمهوری اسلامی بر آید و در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت طبقه کارگر و زحمتکشان در سراسر ایران، در انقلاب کارگری نقش ایفا کند و همزمان سیاستهای ملی گرایی، قوم پرستانه، سنی گری و فدرالیستی ناسیونالیسم کرد چه در تخصص با جمهوری اسلامی و چه با سازش و مذاکره، خنثی و حاشیه ای کند.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی!

دفتر کردستان حزب حکمتیست -خط رسمی

۱۳ تیر ماه ۹۸ (۴ ژوئیه ۲۰۱۹)

جنبش خود خدمت می کنند. جنبشی که سر سوزنی به منفعت و حق مردم کردستان ربط ندارد.

جالب است که اخیرا بیانیه ای در میدبای مجازی منتشر شد که حاوی توافق احزاب "مرکز همکاری احزاب کردی" با جمهوری اسلامی است. ظاهرا عمر ایلخانیزاده از کومله زحمتکشان، بدون اشاره به آن گفته هنوز مذاکره ای نکرده اند. شخصا فکر می کنم این بیانیه از جانب این مرکز و یا یکی از اعضای آن بدون قبول مسوولیت آن منتشر شده تا انعکاس آن را بسنجند. در نتیجه کل احزاب سیاسی کردی و مشاهیرشان در یک جنبش ارتجاعی به خدمت جمهوری اسلامی دعوت شده اند.

هیمن خاکی: عواقب و تأثیرات مذاکره ی ناسیونالیستهای کرد با جمهوری اسلامی در جامعه ی کردستان چیست؟

مظفر محمدی: مذاکرات کنونی احزاب "مرکز همکاری" به هر توافقی منجر شود، مخاطرات این سازش و تسلیم، آسیب های فراوانی به مردم کردستان خواهد رساند. از جمله:

- سرکوب و ترور مخالفین رژیم در کردستان برعهده این احزاب گذاشته می شود و فشار مبارزات آزادیخواهانه ی مردم کردستان از دوش جمهوری اسلامی برداشته خواهد شد.

- این احزاب مجری قانون اساسی، قوانین قضایی و شرعی "جمهوری اسلامی علیه کارگران و زحمتکشان کردستان و آپارتاید جنسی علیه زنان خواهند شد.

از طرف دیگر سیاست چماق و هویج

جمهوری اسلامی است. حضور وابستگان سپاه قدس و قاسم سلیمانی در رهبری اتحادیه میهنی اردوگاه هایشان با تهدیدات جمهوری اسلامی روبرو و ناامن شده است. در نتیجه سر را به طرف رژیم چرخانده و با مذاکره روی آورده و نقش اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی در کردستان را می خواهند بازی کنند. اما در واقع آنها سردانده و فلج و بی خاصیت شان می کنند. هنرمندان و به اصطلاح نامداران کرد هم در همین راستا به بازی گرفته شده و به خوش رقصی و اوازخوانی کشانده شده اند. احزاب ناسیونالیست فقط به پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی رضایت می دهند و در مقابل مزد و اجرتی قابل توجه پادوی این رژیم را در کردستان برعهده می گیرند و نقش کدخدایی در جاهایی در کردستان به آنها سپرده می شود. اینکه گفته میشود گویا این ها فریب خورده اند یا برای امثال مظهر خاکی سینه زنی می کنند که چرا ابروی خودش را برده، نفهمیدن واقعیت جنبش ناسیونالیسم کرد است که به سرش در تهران و مجلس اسلامی و به سرش در میان احزاب سیاسی و هنرمندان و ادبا و فضلالی ناسیونالیست کرد است و همه اجزای پیکره نظام سرمایه دارانه، اسلامی و ارتجاعی هستند. این ها چه در جنگ و تخاصم با جمهوری اسلامی و چه در صلح و مذاکره به

از طرف دیگر سیاست چماق و هویج جمهوری اسلامی است. حضور وابستگان سپاه قدس و قاسم سلیمانی در رهبری اتحادیه میهنی اردوگاه هایشان با تهدیدات جمهوری اسلامی روبرو و ناامن شده است. در نتیجه سر را به طرف رژیم چرخانده و با مذاکره روی آورده و نقش اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی در کردستان را می خواهند بازی کنند. اما در واقع آنها سردانده و فلج و بی خاصیت شان می کنند. هنرمندان و به اصطلاح نامداران کرد هم در همین راستا به بازی گرفته شده و به خوش رقصی و اوازخوانی کشانده شده اند. احزاب ناسیونالیست فقط به پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی رضایت می دهند و در مقابل مزد و اجرتی قابل توجه پادوی این رژیم را در کردستان برعهده می گیرند و نقش کدخدایی در جاهایی در کردستان به آنها سپرده می شود. اینکه گفته میشود گویا این ها فریب خورده اند یا برای امثال مظهر خاکی سینه زنی می کنند که چرا ابروی خودش را برده، نفهمیدن واقعیت جنبش ناسیونالیسم کرد است که به سرش در تهران و مجلس اسلامی و به سرش در میان احزاب سیاسی و هنرمندان و ادبا و فضلالی ناسیونالیست کرد است و همه اجزای پیکره نظام سرمایه دارانه، اسلامی و ارتجاعی هستند. این ها چه در جنگ و تخاصم با جمهوری اسلامی و چه در صلح و مذاکره به

از طرف دیگر سیاست چماق و هویج

جمهوری اسلامی است. حضور وابستگان سپاه قدس و قاسم سلیمانی در رهبری اتحادیه میهنی اردوگاه هایشان با تهدیدات جمهوری اسلامی روبرو و ناامن شده است. در نتیجه سر را به طرف رژیم چرخانده و با مذاکره روی آورده و نقش اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی در کردستان را می خواهند بازی کنند. اما در واقع آنها سردانده و فلج و بی خاصیت شان می کنند. هنرمندان و به اصطلاح نامداران کرد هم در همین راستا به بازی گرفته شده و به خوش رقصی و اوازخوانی کشانده شده اند. احزاب ناسیونالیست فقط به پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی رضایت می دهند و در مقابل مزد و اجرتی قابل توجه پادوی این رژیم را در کردستان برعهده می گیرند و نقش کدخدایی در جاهایی در کردستان به آنها سپرده می شود. اینکه گفته میشود گویا این ها فریب خورده اند یا برای امثال مظهر خاکی سینه زنی می کنند که چرا ابروی خودش را برده، نفهمیدن واقعیت جنبش ناسیونالیسم کرد است که به سرش در تهران و مجلس اسلامی و به سرش در میان احزاب سیاسی و هنرمندان و ادبا و فضلالی ناسیونالیست کرد است و همه اجزای پیکره نظام سرمایه دارانه، اسلامی و ارتجاعی هستند. این ها چه در جنگ و تخاصم با جمهوری اسلامی و چه در صلح و مذاکره به

از طرف دیگر سیاست چماق و هویج جمهوری اسلامی است. حضور وابستگان سپاه قدس و قاسم سلیمانی در رهبری اتحادیه میهنی اردوگاه هایشان با تهدیدات جمهوری اسلامی روبرو و ناامن شده است. در نتیجه سر را به طرف رژیم چرخانده و با مذاکره روی آورده و نقش اجرای سیاستهای جمهوری اسلامی در کردستان را می خواهند بازی کنند. اما در واقع آنها سردانده و فلج و بی خاصیت شان می کنند. هنرمندان و به اصطلاح نامداران کرد هم در همین راستا به بازی گرفته شده و به خوش رقصی و اوازخوانی کشانده شده اند. احزاب ناسیونالیست فقط به پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی رضایت می دهند و در مقابل مزد و اجرتی قابل توجه پادوی این رژیم را در کردستان برعهده می گیرند و نقش کدخدایی در جاهایی در کردستان به آنها سپرده می شود. اینکه گفته میشود گویا این ها فریب خورده اند یا برای امثال مظهر خاکی سینه زنی می کنند که چرا ابروی خودش را برده، نفهمیدن واقعیت جنبش ناسیونالیسم کرد است که به سرش در تهران و مجلس اسلامی و به سرش در میان احزاب سیاسی و هنرمندان و ادبا و فضلالی ناسیونالیست کرد است و همه اجزای پیکره نظام سرمایه دارانه، اسلامی و ارتجاعی هستند. این ها چه در جنگ و تخاصم با جمهوری اسلامی و چه در صلح و مذاکره به

از طرف دیگر سیاست چماق و هویج

حزب حکمتیست - خط رسمی، مکررا و تا کنون، مخاطرات نقش و سیاستهای احزاب قومی و ناسیونالیست کرد را به مردم کردستان هشدار داده است. ما گفتیم که احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران همیشه آماده ی پذیرفته شدن توسط جمهوری اسلامی بوده و هستند. این خاصیت و ماهیت و سیاست جنبش ناسیونالیسم کرد با همه جناح های سیاسی و نظامی و فرهنگی و هنری آن است. در شرایط کنونی و اتفاقی که ما همواره پیشبینی و یادآوری کرده ایم، وظایف خطیری بر عهده ما و مردم کردستان و بخصوص فعالین کارگری، کمونیست ها، آزادیخواهان، جوانان و زنان برابری طلب افتاده است. نقش و وظایفی که وحدت صفوف مردم کردستان در مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه و حرمت انسانی را تضمین کند.

- ما کارگران و مردم آزادیخواه کردستان را علیه بند و بست و معامله ی احزاب در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" فرا میخوانیم. این اتفاق باید با تنفر و انزجار عمومی در کردستان مواجه شده و با قاطعیت طرد و افشا و رسوا گردند. احزابی که می خواهند به خدمت جمهوری اسلامی در بیایند، عملا همکاری با رژیم را علیه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه برعهده می گیرند و هیچ منفعتی از مردم کردستان را نمایندگی نمی کنند. برعکس به عامل فشار بیشتر بر مردم تبدیل می شوند.

- ما همه ی کمونیست ها و آزادیخواهان کردستان که بخش عمده ای از زندگی خود را در مبارزه سیاسی و نظامی با جمهوری اسلامی و دفاع از آزادی و برابری و حرمت انسان و حرمت زن و کودک، وقف کرده اند و اکنون در تبعید به سر می برند را فرا میخوانیم با قاطعیت تمام و ایجاد صفی واحد و نیرومند در مقابله با شرایط جدیدی که این مذاکرات و توافق احتمالی بوجود می آورد، بایستند.

- ما احزاب و جریانات سیاسی کردستان که نفعی در این توافق ندارند و در کنار مردم ستمدیده کردستان باقی مانده اند را فرا میخوانیم که با این نقشه ی فریبکارانه و ایجاد تفرقه در صفوف مردم کردستان، به مخالفت و مبارزه جدی برخیزند.

مردم کردستان به یاد دارند که بمب افکن های جنگی جمهوری اسلامی بر فراز سنج و بر بالای سر کودکان در گهواره و زنان حامله و سالمندان در رختخواب، دیوار صوتی شکستند و بیش از یک ماه از پادگان شهر خانه های مردم توپ و خمپاره باران شد. یک دسته ی آزادیخواه با یک زخمی روی برانکاد در فرودگاه سنج به گلوله بسته شدند. صدها انسان کمونیست و آزادیخواه به فرمان خمینی

و حکم خلالی اعدام شدند. صدها جوان کمونیست زن و مرد در جنگ تحمیل جمهوری اسلامی و جنگ همین حزب دمکرات عضو "مرکز همکاری، علیه ما، جان باختند. صدها مبارز زندانی، شکنجه و اعدام شدند. فقر و فلاکت بیسابقه ای به مردم تحمیل شده است...

تاریخ جنبش کمونیستی، کارگری و آزادیخواهانه ی ما در کردستان هزاران زن و مرد و پسر و دختر جوان مبارزی دارد که با شعار زنده باد سوسیالیسم در مقابل تهاجم وحشیانه جمهوری اسلامی و جنگ تحمیلی ناسیونالیسم کرد، ایستادند و بخشا جان باختند. این جنبش هزاران انسان کارگر و کمونیست مبارز و متحزب حی و حاضر در صحنه ی سیاسی کردستان دارد.

حزب ما، حکمتیست- خط رسمی در کنار کمونیستها و کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواهان کردستان اجازه نمی دهیم کردستان به جولانگاه رژیم و سرسپردگان جدیدش در میان احزاب کردپیتی و محل تخاصمات جناح های مختلف ناسیونالیسم کرد تبدیل شود.

جنبش ناسیونالیسم کرد نه تنها نقطه قدرت زحمتکشان و محرومان و زنان و جوانان کردستان نیست، بلکه برعکس نقطه ضعف و مانع جدی بر سر راه آزادی و برابری و حرمت انسان و برابری زن و مرد و رفاه و خوشبختی انسان ها است. و این را کارگران و زحمتکشان کردستان از همین حالا باید بدانند.

همین خاکی: حزب حکمتیست در مورد مذاکره با جمهوری اسلامی چه می گوید؟ و اگر مذاکره ای در میان باشد به چه صورتی خواهد بود؟ بطور کلی راه حل حزب مورد مساله کرد چیست؟

مظفر محمدی: اولاً - حزب ما به همراه طبقه کارگر و زحمتکشان و محرومان جامعه خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی است. در نتیجه صحبت از مذاکره با چنین رژیمی مطرح نیست. علاوه بر نفرت همیشگی مردم ایران از جمهوری اسلامی از آغاز حاکمیتش تا کنون از خیزش دیمه و اعتصابات مکرر کارگری در مقابل فقر و فلاکت و سرکوب و کشتارها، جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز شده است.

ابراهیم علیزاده میگوید: ما مذاکره می کنیم چون می خواهیم مساله کرد با درد سر کم حل شود و خون از دماغ کسی نیاید. اولاً در کردستان جنگی در کار نیست تا احزاب کردی بر سر آن با جمهوری اسلامی صلح کنند. هیات نمایندگی مردم کردستان برای مذاکره در دو سال اول سرکار آمدن جمهوری اسلامی در حالی بود که کردستان هنوز آزاد بود.

دوما آیا جمهوری اسلامی حاضر به قبول آزادیهای سیاسی هست؟ همه ی زندانیان سیاسی را آزاد می کند؟ حجاب اجباری را لغو می کند؟ به بیکاران بیمه ی بیکاری میدهد؟ رفاه و معیشت مردم را تامین می کند؟ درحالیکه 8 میلیون بیکار در ایران است. درحالیکه فعالین کارگری در خوزستان که حقوق معوقه را می خواهند و علیه رانتخواران هستند، در حالیکه معلمانی که نان سفره خانواده شان را می خواهند یا روشنفکران آزادیخواهی که از حقوق کارگر دفاع کرده اند

یا زنانی که حقوق برابر زن و مرد را می خواهند... همه در زندان و تحت شکنجه و فشار قرار دارند.

آیا از نظر احزاب کردی از جمله کومله ی علیزاده، کردستان یک بام و دو هوا است؟ جمهوری اسلامی بخاطر چشم و ابروی سیاه ناسیونالیسم کرد، در دل جهنم فقر و فلاکت و استبداد در ایران، کردستان را آزاد می کند؟ یا از تفتک شان ترسیده؟ این ریاکاری را کسی از آنها می پذیرد؟ این خاک پاشیدن به چشم مردم کردستان است. سرد کردن مردم از مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. مشروعیت دادن به رژیم شکنجه و زندان و قصاص و سنگسار و اپارتاید جنسی و تحمیل فلاکت به جامعه ایران است. این مشروعیت را مردم آزادیخواه کردستان هیچ وقت به رسمیت نشناخته اند.

مذاکره با جمهوری اسلامی جز سردواندن و خنثی کردن احزاب کردی نیست. جمهوری اسلامی نیروهای کردی وابسته به خود را در پ ک ک و پژاک و کودار دارد. اگر امتیازی به احزاب دیگر مثل دمکرات ها و زحمتکشانی ها بدهد جز کدخدایی چند شهرک و پرداختن مزد و اجرتی به آنها در مقابل خدماتشان نیست.

سوال دیگر این است که به فرض محال کردستان را دست احزاب کردی بدهند، آیا این احزاب آزادی و رفاه و معیشت و امنیت مردم را تضمین می کنند؟ مگر همین زحمتکشان عبدالله مهدی نبود که سر یک جدایی معمولی به روی هم حزبی های خود اسلحه کشید؟ یا با شعبه دیگر زحمتکشان عمر ایلخانیزاده اردوگاههای همدیگر را به گلوله بستند. مگر همین حزب دمکرات کردستان ایران نبود که سازمان پیکار را در مقر بوکان به آرپی جی و گلوله بست و قتل عامشان کرد؟ مگر حدکا سر اینکه حق ندارند انتقاد کنید جنگی خونین را به کومله ی آن زمان تحمیل نکرد؟ مگر همین پژاک نیست که دیروز عضو سابق خود را بخاطر ترک صفوفشان در گویزه کویره ی مریوان ترور کرد؟ آیا احزاب ناسیونالیست و قومی با این پرونده و سنت و ماهیت در کردستان آزادیهای سیاسی و امنیت و سلامت جامعه را تامین می کنند؟

میخواهم بگویم، حتی اینکه چه نیرویی با جمهوری اسلامی مذاکره می کند و برای چه هدف و منفعتی باید برای مردم کردستان روشن باشد. من شخصا معتقدم جمهوری اسلامی جز به بازی گرفتن و خنثی کردن و فلج و بی خاصیت کردن احزاب ناسیونالیست هدف دیگری ندارد. می خواهد این ها را سر بداند و از طریق این ها در صفوف جامعه ی کردستان تفرقه و تشتت ایجاد کند و مبارزات آزادیخواهانه ی مردم را تضعیف نماید. کارگران و زحمتکشان کردستان باید با چشم باز به این صحنه ی نفرت انگیز نگاه کنند و احزاب و نیروهای این معامله ی کثیف و بند و بست ها را رسوا و منزوی و حاشیه ای کنند.

ناسیونالیست‌های کرد و مذاکره با جمهوری اسلامی

خالد حاج محمدی

ادامه از ص 1

برمیگردد، مسئله مذاکره با جمهوری اسلامی و تلاش و دوندگی برای جلب توجه این حاکمیت و توافق با آنها، نه امری جدید است و نه دور از انتظار! که اینجا به آن خواهم پرداخت.

ابتدا باید تاکید کنم که هیچ مذاکره و گفتگویی مستقل از ماهیت احزاب و نیروهایی که وارد این پروسه میشوند، نباید مخفی، سری و دور از چشم مردم باشد. دیپلماسی مخفی همیشه ابزار حاکمین و جریان‌های ارتجاعی و بند و بست و ابزار توطئه علیه مردم از ادیخواه بوده و محکوم است. مردم ایران و خصوصا مردم کردستان حق دارند و باید بدانند که مذاکره بر سر چیست، مذاکره کنندگان چه نیروهایی هستند، نکات مورد توافق و عدم توافق و سیاست و مطالبات طرفین چیست. دیپلماسی مخفی و تلاش برای بند و بست با جمهوری اسلامی آنهم به نام مردم کردستان ممنوع و علیه ابتدایی‌ترین حقوق این مردم و حاکمی از ضدیت مذاکره کنندگان با اهداف و امیال همین مردمی است که اینها بیحقوقی شان را مستمسک بند و بست با ارتجاعی‌ترین نیروها منجمله جمهوری اسلامی و امتیازگیری از آنان قرار میدهند.

این امر که حزب دمکرات چه در گذشته که یک حزب واحد بود و چه بعد از انشقاق، و هر دو جریان زحمتکش از بدو شکل‌گیری شان، دائما برای توافق با جمهوری اسلامی تلاش کرده اند، امروز بر کسی پوشیده نیست. نشسته‌های مستقیم و غیر مستقیم آنها با مأموران جمهوری اسلامی پدیده‌ای است که مردم کردستان در جریان آن هستند. امری که این جریان‌ها تا کنون جسارت اعلام آن و علنی کردن حقایق پشت پرده، مذاکره و زد و بندها با جمهوری اسلامی و فرستاده‌های آنها و عوامل میانجی‌گر را نداشته اند.

شرایط امروز جامعه ایران و کردستان و توزان قوا به هیچ عنوان با سالهای ۵۸-۵۹ و اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی قابل مقایسه نیست. در آن دوره جنگی مسلحانه و توده‌ای میان مردم کردستان و احزاب سیاسی آن با جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده، در جریان بود. توزان قوای میان این جنبش توده‌ای و مسلح با حاکمیتی که هنوز جای پای خود را محکم نکرده بود این امکان را به نیروهای سیاسی چپ میداد که از مذاکره بعنوان اهرم فشاری در کنار اعتصابات، اعتراضات، تحصن‌ها و مبارزه مسلحانه، علیه ارتجاع به قدرت رسیده برای دفاع از دستاوردهای انقلاب استفاده کنند. کردستان سنگر دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن بود نه سنگر کسب خودمختاری احزاب ناسیونالیست کرد. هدف مذاکره نه کسب امتیاز برای احزاب ناسیونالیستی بلکه تحمیل عقب نشینی به

حاکمیت و ایجاد امکانی برای تمدید قوا، بسیج نیروی بیشتر و آمادگی برای جدالهای بعدی بود.

امروز اوضاع حاکم در کردستان، مبارزه مردم کردستان برای آزادی و رفاه، موقعیت جمهوری اسلامی و ... ، رابطه آن با مبارزات طبقه کارگر و مردم محروم در سایر نقاط ایران تماما تغییر کرده است. مبارزه مسلحانه توده‌ای در جریان نیست. وجود احزاب و گروهها مسلح در خاک عراق و داشتن اردوگاه نظامی در تبعید، دال بر وجود یک جنبش توده‌ای مسلحانه نیست. آن دوره، مستقل از هر ارزیابی که از آن داشته باشیم، سه دهه است پایان یافته است. احزاب و جریان‌های مستقر در کردستان عراق بارها اعلام کرده اند که به دولت اقلیم کردستان عراق تعهد داده اند که از خاک کردستان عراق به عنوان پشت جبهه و اعزام واحد نظامی به ایران استفاده نمیکنند. سالیهای متمادی این تعهد و پایبندی این نیروها مبنای ماندگاری آنها در کردستان عراق بوده است. تحرکات اخیر حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری و نمایندهای جریان مهتدی به نیابت از عربستان سعودی پدیده دیگری است که به دلایل معینی وارد برنامه آنها شد که پرداختن به آن در این نوشته نمیگنجد و ما قبلا مفصل به آن پرداخته ایم.

امروز آنچه به جامعه کردستان و مبارزات مردم در این جامعه شکل داده است و سیمای سیاسی آنرا تعیین میکند نه عملیاتهای ایذای اخیر این جریان‌ها، بلکه مبارزه و اعتراضات کارگری، زنان، جوان و اقشار مختلف مردم برای بهبود رفاه و علیه استعمار و استبداد است، چیزی که گوشه‌ای از یک مبارزه سراسری در کل جامعه ایرن است. پیشروی و عقب نشینی آن بخشی از پیشروی و عقب نشینی جنبش اعتراضی و طبقاتی سراسری طبقه کارگر و مردم محروم در ایران است.

آنچه در این دوران با آن طرف هستیم، تلاش برای متحقق کردن آرزوی دیرینه این احزاب برای کسب امتیازاتی از جمهوری اسلامی، سهم شدن در قدرت به عنوان بخش "کردی" آن حاکمیت است. آرزو و خواستی که عوامفریبانه زیر نام "جواب به مسئله کرد"، "حق مردم کرد" و ... از جانب این جریان‌ها بیان میشود و تا امروز از جانب جمهوری اسلامی جواب منفی گرفته است. تلاش برای تحقق این آرزوی دیرینه جریان‌های قومی و ناسیونالیستی را با هیچ معیاری نمیتوان "تلاش برای رفع ستمگری ملی" نام گذاشت و یا با مذاکره "هیئت نمایندگی خلق کرد" در کردستان در ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی مقایسه کرد.

با افشای گوشه‌هایی از حقایق این ماجرا سرانجام عمر ایلخانی زاده به عنوان "مسنول رهبری دوره ای مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" در مورد این ماجرا به سخن آمد. او نیز ناچاراً اعلام کرد که این مرکز و چهار حزب، با نمایندگانی از جمهوری اسلامی در اروپا نشست داشته اند. ایلخانی زاده تحت فشار مصاحبه کننده اقرار میکند که چهار جریان ناسیونالیست کرد یک سال و نیم است مخفیانه و بدون اطلاع جامعه و از کانال نهاد نوژی مورد اشاره در حال مذاکره و بند و بست با جمهوری اسلامی هستند.

اهداف و دلایل جمهوری اسلامی و چهار جریان ناسیونالیست کرد از مذاکره، تأثیرات و بازتاب این مسئله در جامعه و مردم کردستان و مبارزات آنها علیه جمهوری اسلامی، چرایی مخفی ماندن و سکوت تا کنونی و حتی انکار این مذاکره از جانب این جریان‌ها، تا بحث سازش و خیانت این جریان‌ها و همزمان اعتراض و انتقاداتی در این چهار چوب از کومه‌له (تشکیلات حزب کمونیست ایران) مورد بحث نیروها و فعالین سیاسی است. در این نوشته سعی خواهیم کرد به پاره‌ای از این مسائل بپردازم.

احزاب ناسیونالیست و مذاکره نفس مذاکره با حکومت ایران و یا هر حاکمیتی توسط اپوزیسیون آن، قابل محکوم کردن نیست. هر نیروی اپوزیسیونی ممکن است در یک دوره معین مذاکره با حاکمیت، از جمله جمهوری اسلامی، را به عنوان یک تاکتیک، با هدف معینی انتخاب کند. این امر در نفس خود هیچ تناقضی با تلاش برای سرنگونی آن حاکمیت، منجمله سرنگونی جمهوری اسلامی، را ندارد. مذاکره الزما به معنی سازش و دست کشیدن از مبارزه قاطع و تا به زیر کشیدن حاکمیت ندارد همانطور که مذاکره با جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ برای ما کمونیستها در آن دوره به معنی توافق و سازش و یا پایان مبارزه با جمهوری اسلامی نبود. برعکس برای ما کمونیستها مذاکره در آن دوره معین و در توازن قوای موجود، به عنوان یک تاکتیک با هدف تحمیل عقب نشینی‌هایی به رژیم و فرصت خریدن و ایجاد آمادگی در جامعه و جمع کردن نیرو برای مبارزه‌ای همه جانبه و قوی تر علیه جمهوری اسلامی، بود.

امروز هم که بحث مذاکره مطرح است، علی‌الاصول نفس اینکه جریانی از مذاکره به عنوان یک روش و تاکتیک در امتداد مبارزه خود استفاده کند، نه غلط است و نه کفر. اما کل مسئله این است که مذاکره در کدام شرایط و برای رسیدن به چه اهدافی انجام میگیرد. تا جائیکه به احزاب ناسیونالیست کرد

هم داده اند.

آنرا گوشزد کرده اند.

تاریخ ناسیونالیسم کرد و احزاب آن در عراق، ترکیه و ایران مملو از این سنت مذاکره و امتیاز گیری و امتیاز دادن ها است. در این مورد میتوان به دهها مورد از سازش و مماشات احزاب بارزانی و طالبانی در کردستان عراق با صدام حسین اشاره کرد. جریان پ ک ک در ترکیه بکرات تلاش کرده است با اردوغان به توافق برسد و در دوره هایی مردم کردستان ترکیه را در دفاع از جریان اردوغان بسیج کرده اند و به خدمت گرفته اند. حزب دمکرات کردستان ایران از همان روز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مخفیانه تلاش برای بند و بست با جمهوری اسلامی را پیش برده است. این جریان در سالهای ۱۳۵۸ و ۵۹ برای نشان دادن حسن نیت و ظرفیت ارتجاعی خود به جمهوری اسلامی، نه تنها نیروهای نظامی آنها به پادگانهای شان در کردستان را اسکورت کردند، بلکه و بعلاوه ضدیت با کمونیستها را تا حمله و تلاش برای ترور و قتل عام آنها را دنبال کرده است.

تلاش دو شاخه حزب دمکرات و دو گروه قومی زحمتکشان برای توافق و پذیرش از جانب جمهوری اسلامی در سالهای گذشته و خصوصا بعد از عروج دوم خرداد، مداوما در جریان بوده است. در این مدت بارها از مذاکرات سری آنها با ماموران مرزی ایران در کردستان عراق و با کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل، سخن گفته شده و همیشه خود این جریانها از تأیید آن سرباز زده اند. خود دو جریان زحمتکشان که امروز آقای ایلخانی زاده جسارت میکند و با پز "کومه له" و تاریخ آن میخواهد گروه قومی و حاشیه ای خود و باند مهندی را در بازار سیاست به فروش برساند، اساسا با امید به توافق با جمهوری اسلامی در دوره عروج خاتمی تولد یافتند، از کومه له منشعب و "عروج" کردند. در کل این دوره و از بدو تشکیل این جریان، شخص عبدالله مهندی با عوامل حکومتی ایران، با مهره های دوم خردادی و خط امامی های جمهوری اسلامی رابطه نزدیک و تنگاتنگ داشته است. در تمام این دوره این جمهوری اسلامی بود که آنها را نپذیرفت. باید پرسید چرا امروز جمهوری اسلامی حاضر به مذاکره با این طیف از احزاب کردی شده است!

چرایی مذاکره جمهوری اسلامی با "مرکز همکاری" جمهوری اسلامی با معضلات جدی طرف است و اساسی ترین آنها رشد اعتراضات آزادیخواهانه در بعد سراسری علیه کل نظام است. اعتراضات دیمه و ابعاد آن، جمهوری اسلامی را سراسیمه کرد. هراس از گسترش و تعمیق این تحركات و احتمال سرنوشتی و چگونگی مقابله با آن و نجات حاکمیت بورژوازی ایران، روی میز همه سران و روسای جمهوری اسلامی قرار گرفته است. امری که بارها شخصیتهای جمهوری اسلامی، متفکرین بورژوا و محافل فکری شان خطر

ناسیونالیسم کرد چیزی نیست جز جنبش بورژوازی کرد برای کسب امتیاز و سهم شدن در قدرت سیاسی و اقتصادی! برای احزاب ناسیونالیست کرد جنگ مسلحانه ابزاری برای کشیدن دولت مرکزی پای میز مذاکره و بند و بست و توافق است. اهداف و منافعی که این جریانها، چه زمانیکه مذاکره میکنند و چه زمانیکه میجنگند، دنبال میکنند، گرفتن گوشه لحافی از قدرت و پول و امکاناتی است که بورژوازی در ایران در اختیار دارد و برای حفظ آن دولت و سپاه ارتش و زندان و اعدام و... را به خدمت گرفته اند. این جریانها به نام "مسئله کرد" و وجود ستمگری ملی و سو استفاده از این معضل واقعی و حل نشده، با پرچم "دفاع" از حقوق مردم کردستان، سهم خود از قدرت سیاسی و اقتصادی، حداقل در کردستان، را طلب میکنند. برای رسیدن به این هدف هر روز سر از جایی در می آورند و به هر ابزاری متوسل میشوند، تا با فشار به جمهوری اسلامی او را وادار به امتیاز دادن کنند. راه یافتن به درون این حاکمیت و البته با پرچم "کردایتی"، کل افق و استراتژی آنها است. جنگ و مذاکره سری و تلاش مخفیانه برای راه آمدن با جمهوری اسلامی همگی ابزارهای متحقق کردن این استراتژی اند.

این جریانها چه دوره ای که سرنوشتی طلب میشوند، چه دوره ای که طرفدار حمله نظامی آمریکا، محاصره اقتصادی، رژیم چینج و تشکیل دولت در تبعید با دخالت محافل غربی و همراه اقمار دیگری از جمله مجاهد و.. میشوند، چه دوره ای که پرچم فدرالیسم قومی را بلند میکنند، چه دوره ای که به ابزار جنگ نیابتی عربستان و.. در ایران تبدیل میشوند و چه دوره ای که مخفیانه به مقامات ایران و روسای محلی آنها در کردستان پیام ارسال میکنند و دور از چشم جامعه به دیپلماسی سری مشغولند، کماکان هدف یکی است: شرکت در قدرت و رسیدن به مقام و امکاناتی در چهارچوب همین نظام و قوانین آن! به همین دلیل مذاکرات و توافقات چه با جمهوری اسلامی، چه شیوخ عربستان یا مقامات امریکایی باید مخفی بماند. باید بدون اطلاع و دخالت مردم صورت بگیرد. این مذاکرات و توافقات همانقدر به مبارزه و "مسئله کرد" و "حقوق مردم کرد" ربط دارد که عامل جنگ نیابتی و تبدیل شدن به سرباز بی جیره مواجب شیوخ عربستان و ترامپ و هر ارتجاع دیگری!

برخلاف احزاب و نیروهایی که از مذاکره به عنوان یک تاکتیک مبارزاتی، برای پیشبرد مبارزه و برای گرفتن امتیازاتی به نفع مردم جامعه، برای تغییر توازن قوا، برای ایجاد مفری برای گسترش مبارزه و... استفاده میکنند و از علنی کردن این تاکتیک ابایی ندارند، احزاب "کردی" سنتا مذاکرات و توافقات شان را با جمهوری اسلامی یا هر نیروی ارتجاعی دیگری مخفی کرده اند و برای این "مخفی کاری" و "دیپلماسی" قربانی

امروز علاوه بر این، افزایش تخاصمات با آمریکا، تشدید این تخاصمات و نگرانی از جنگی ناخواسته علیه ایران و آگاه بودن طرفین این ماجرا به اینکه در صورت وقوع چنین اتفاقی، دامنه و کنترل آن از دست دو طرف خارج خواهد شد، به این معضلات اضافه شده است. بعلاوه تحریمهای وسیع علیه ایران علیرغم اینکه فشار اصلی آن روی طبقه کارگر و اقشار کم درآمد جامعه سرشکن شده است، مشکلات جدی برای سرمایه و کل بورژوازی ایران و حکومتش بوجود آورده است.

مدتها قبل از شروع اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی، احزاب ناسیونالیست کرد که سالها بود تلاششان برای توافق با جمهوری اسلامی بی نتیجه مانده و وساطت احزاب حاکم در کردستان عراق و عناصر معلوم الحالی در محافل کردی به جایی نرسید، ناچارا به کمپ مخالفان جمهوری اسلامی و در راس آن امریکا روی آوردند. انتخاب ترامپ در امریکا یک بار دیگر امیدی در دل آنها برای مقابله با جمهوری اسلامی و رژیم چینج و احتمال حمله به ایران و امید بکارگیری آنها را زنده کرد. این احزاب در دوره های مختلف و با در خواست محافل امپریالیستی و رقیبای منطقه ای ایران سعی کردند با تشکیل انواع "اتحادها" و "ائتلافها" توان و قدرت خود را به این دولتها و برای پیشبرد سیاست آنها در کردستان و علیه جمهوری اسلامی نشان دهند. "کنگره ملی کرد" و پس از آن اتحاد احزاب کردستانی و سرانجام شکل گیری "مرکز همکاری" کنونی همه نتیجه این سیاست است. "راسان"، جنگ نیابتی، حزب دمکرات و تلاشهای بقیه در این مسیر، بخشی از این سیاست بود که به جایی نرسید و جز تلفات سنگین و بی ابرویی برای این حزب، نتیجه ای حاصل نشد.

در کل این دوره و با افزایش اعتراضات در ایران، جمهوری اسلامی نگران از افزایش اعتراضات و در این امتداد، نگران آینده کردستان بود. نگران از اینکه با افزایش تحركات اعتراضی و پیوستن توده ای مردم کردستان به این تحركات، مسیر و سیر اعتراضات در کردستان به یک جدال جدی تبدیل شود و پای اسلحه به میدان آید و یکبار دیگر کردستان به وزنه ای جدی در مبارزه رادیکال و انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. جمهوری اسلامی همزمان خطر اینکه در چنین اوضاعی جریانها متشکل در "مرکز همکاری" به ابزار موشدوانی اسرائیل، عربستان و دولتهای متخاصم با ایران در کردستان شوند و به کمک آنها وارد میدان شوند، را مشاهده میکرد. تخاصمات اخیر دولت ترامپ، خروج امریکا از برجام و شاخ و شانه کشیدن این دوره و کشمکش با جمهوری اسلامی از سوریه تا خلیج و...، و سرانجام فضای جنگی این دوره در خلیج، ناسیونالیستهای مرکز همکاری را امیدوار کرد و هشدارى به جمهوری اسلامی بود.

اما سیاست رسمی دولت ترامپ و اعلام چندین باره اینکه می‌خواهد با همین حاکمیت به توافق برسد، اعلام اینکه قصد جنگ ندارد، رژیم چینی در کار نیست و...، این جریان‌ها را یک بار دیگر سرخورده و نا امید کرد. اما نگرانی جمهوری اسلامی جای خود باقی بود. جمهوری اسلامی با علم به اینکه درگیری نظامی امریکا با ایران نه به شکل جنگ رود که در قابل جنگهای موضعی، جنگ نیابتی در منطقه ای از ایران تا ضربه زدن به باندهای وابسته به ایران در منطقه پیش خواهد رفت، و با علم به سیاست، ظرفیت و امکانات احزاب کردی در تبدیل شدن به ابزار چنین جنگهایی، مهار کردن این طیف از احزاب کردی و... را در دستور خود قرار داد. از طرفی با کشیدن بخشی از نیروهای حشدالشعبی به مرزهای کردستان قدرت مقابله خود را به این احزاب و رقبای خود نشان داد و همزمان سیاست مذاکره، وقت خریدن، خنثی کردن این نیروها با وعده امتیازاتی را در پیش گرفت.

همچنانکه که اشاره کردم این جریان‌ها هر زمانی جمهوری اسلامی خواسته باشد، به شرط قبول آنها در جوار خود و دادن سهمی به آنها در کردستان، آماده توافق بوده اند. اینها آماده ترین، سربراه ترین بخش اپوزیسیون کرد برای پذیرش از جانب جمهوری اسلامی و هر دولت مرتجعی در منطقه بوده و هستند. جمهوری اسلامی اگر زمانی بخواهد نیرویی را برای مقابله با اعتراضات توده ای در میان اپوزیسیون خود به کمک بگیرد، این جریان‌ها در میان اپوزیسیون "کرد"، کم توقعترین و آماده ترین هستند. آنها در عین حال ظرفیت بالایی در ضدیت با آزادیخواهی و فضای چپ جامعه، با اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر و با کمونیستها را دارند و اینرا به کرات اثبات کرده اند.

امروز یک فاکتور جدی مذاکره با این جریان‌ها برای جمهوری اسلامی کوتاه کردن دست امریکا و سایر دولتهای متخاصم از کشیدن جنگ نیابتی به کردستان با اتکا به این جریان‌ها خصوصا در دوره ای است که به هر دلیل جنگی به او تحمیل شود. مذاکره و سردواندن احزاب کردی تشنه امتیاز و قدرت، برای جمهوری اسلامی ابزاری برای خنثی کردن آنان و از سر گذراندن خطر جنگ نیابتی است. همزمان مقابله با اعتراضات توده ای در کردستان با کمک همین جریانات قومی، استفاده از آنان علیه مردم آزادیخواه، سیاستی است که سران جمهوری اسلامی با بازی دادن این جریانات دنبال میکنند.

اینکه در این مسیر چقدر پیش خواهند رفت، اینکه آیا ایران امتیازاتی را به این نیروها خواهد داد یا نه، مستقیما به وضعیت جمهوری اسلامی و دامنه رشد اعتراضات توده ای در ایران و به طبع آن در کردستان برمیگردد. در

حال حاضر بازی دادن به این جریانات و بحث مذاکره و وقت خریدن علاوه بر بی ابروتر کردن این جریانات، راهی برای خنثی کردن اعتراضات مردم و در عین حال امن نگاه داشتن مرزهای کردستان در شرایط تحمیل درگیری نظامی امریکا با ایران است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی به بن بست و وضع نابسامان و استیصال این جریانات آگاه است. نا امنی کردستان عراق، بی نتیجه ماندن جنگ نیابتی عربستان توسط این جریانات در ایران، در دستور نبودن رژیم چینج از جانب ترامپ و ترس و نگرانی کشورهای عربی و مشخصا عربستان از وقوع جنگ به عنوان دولتی که ناسیونالیستهای کرد به آن متکی بودند، همکاری نزدیک اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی و نقش جمهوری اسلامی در عراق و کردستان عراق، همگی فاکتورهایی اند که این جریانات را سردرگم و بی آینده کرده است. جمهوری اسلامی با توجه به موقعیت خود، فشار جنبش اعتراضی در ایران، تحریم و فضای جنگی و معضلات اقتصادی و سیاسی گریبانگیر آن، مذاکره و نفس طرح آن را، مستقل از آینده آن، راهی برای خنثی کردن این جریانات و حتی برای مقابله با تحرکات اعتراضی در کردستان میداند.

این حقایق و آگاهی ناسیونالیستهای کرد به آن، ترس از اینکه مذاکره تنها یک تاکتیک دوره ای با اهداف معین از جانب جمهوری اسلامی باشد و فردا زیر همه توافقات بزند، ترس از بی آبرویی بیشتر خود در میان مردم کردستان، تجربیات تلخ مذاکرات قبلی با جمهوری اسلامی و لطماتی که حزب دمکرات وقت خورده است، و انعکاس منفی مذاکره در این اوضاع و در دوره ای که جمهوری اسلامی از جانب مردم آزادیخواه ایران به چالش کشیده شده، همگی از فاکتورهایی است که مانع تائید علنی و رسمی مذاکرات و توافقات احتمالی و مخفی نگاه داشتن مسئله از طرف نیروهای ناسیونالیست کرد شده است.

عمر ایلخانی زاده که در حال حاضر مسئولیت رهبری دوره ای "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" را بر عهده دارد، در مصاحبه ای با تلویزیون "روداو" در روز ۶ ژوئیه در سلیمانی تاکید میکند و میگوید "... : شایعاتی در مورد مذاکره ما با جمهوری اسلامی پخش شده است. این شایعات واقعیت ندارد، تا کنون هنوز مذاکره میان ما و جمهوری اسلامی بر سر مسئله کرد صورت نگرفته است."

دو روز بعد از این ماجرا ایلخانی زاده در مصاحبه با رادیو آلمان و در جواب این سوال که، "این ملاقاتها در چه سطحی صورت گرفته؟" میگوید: "از طرف جمهوری اسلامی نمایندگان در سطح بالا و از طرف احزاب کرد هم نمایندگان در سطح رهبری در این دیدارها شرکت کرده‌اند". اطلاعات قطره چکانی "مرکز همکاری"

چهار جریان ناسیونالیست کرد، آنهم گوشه های کوچکی از حقایقی که بخشا علنی شده، بیان آگاه بودن آنها به فبح کار خود، آگاه بودن از نفرت به حق مردم آزادیخواه کردستان و مردم آزادیخواه ایران از معامله و بند و بست به اسم مردم کردستان توسط جریانات فوق است. جریاناتی که در کل این دوران چه تلاش آنها برای توافق با ایران و چه پروژه های قومی و فدرالیستی آنها، چه سر خم کردنشان در مقابل دولتهای مرتجع منطقه و چه امید بستن به بمباران ایران و تحریمهای اقتصادی دولت ترامپ، همگی علیه منافع کارگران کردستان، آقشار زحمتکش جامعه و مردم آزادیخواه در کل ایران بوده است.

عواقب و عوارض این واقعه

دامنه توافق و عدم توافق این جریانات با جمهوری اسلامی هنوز معلوم نیست. این جریانات تحت فشار افشا شدن نشست شان با نمایندگان جمهوری اسلامی، از سر اجبار و غیر مستقیم اعلام کرده اند که چنین اتفاقی افتاده است. عمر ایلخانی زاده به نمایندگی چهار جریان و "مرکز همکاری" آنها، هنوز میگوید این مذاکره نیست و تنها مقدمات اولیه است. هنوز روشن نیست توقع اینها از جمهوری اسلامی چه بوده و جمهوری اسلامی از اینها چه خواسته است. هنوز درجه توافق و عدم توافق از جانب طرفین این ماجرا بیان نشده است.

با این وصف در اوضاع کنونی و در شرایطی که مردم ایران دیمه را از سر گذرانده اند، در اوضاعی که جامعه رسما نخواستن جمهوری اسلامی را اعلام و مستقیم کل حاکمیت را با همه جناح و دسته های آن به چالش کشیده است، بی تردید مذاکره و توافق این جریانات با جمهوری اسلامی در هر سطحی، پدیده ای منفی و علیه مردم آزادیخواه ایران است. وجود دو شاخه حزب دمکرات در این ماجرا به عنوان یک جریان اصلی ناسیونالیست کرد در اپوزیسیون ایران، میزان تاثیرات منفی این اتفاق را افزایش میدهد. اگر توافقی حاصل شده باشد، بی تردید توقع جمهوری اسلامی از این جریانات در کردستان تبدیل آنها به عصای خود در مقابله با مردم معترض است. تبدیل این نیروها به ابزار مقابله با مردم معترض در کردستان بخشی از این پروسه است و این لطمه ای جدی به اپوزیسیون جمهوری اسلامی، خواهد زد. این امر میتواند منجر به ایجاد تفرقه در میان مردم کردستان، به جدا کردن و لطمه زدن به همسرنوشتی مبارزه طبقه کارگر در ایران و تضعیف آن، به منزوی کردن مبارزه مردم آزادیخواه کردستان شود. و بی تردید شرایط مبارزه ما و کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی و خصوصا ما کمونیستها و طبقه کارگر و صف آزادیخواهی در مقابل جمهوری اسلامی سخت تر خواهد شد.

این ماجرا اما یک بار دیگر نامربوطی ناسیونالیست‌ها را به خواست و مطالبه مردم آزادیخواه کردستان نشان میدهد. این اتفاق تا هم اکنون این واقعیت که ادعای "حق کرد" و رفع ستمگری ملی بر مردم کردستان از جانب این جریان‌ها، صرفاً چتری فریبنده و مردم پسند برای سهم شدن در ثروت و امکانات و قدرت آن جامعه است، را در مقابل همگان قرار داده است. یکبار دیگر معلوم شد که ادعای ناسیونالیست‌های کرد حتی در تحقق رفع ستم‌گری ملی و تلاش برای پایان به آن پوچ است. نشان داد ناسیونالیست‌های کرد از مسئله کرد تنها به عنوان مستمسکی جهت کسب امتیاز برای خود سواستفاده میکنند. این حقایق نشان میدهد که حل مسئله کرد در کردستان و رفع ستمگری ملی بر دوش جنبش کارگری و کمونیستی ایران است و ناسیونالیست‌های کرد در این میدان نه تنها نقش مثبتی ندارند بلکه عوامل بازدارنده در این مسیر اند.

همزمان با تلاش "مرکز همکاری" برای بازگشت به دامن جمهوری اسلامی، همزمان با آمدن جمهوری اسلامی پای میز مذاکره و نشست با این جریان‌ها، کنگره مشاهیر کرد توسط جمهوری اسلامی در سنجند انجام گرفته است. این ماجرا نه اتفاقی است و نه نامربوط به پدیده مذاکره. مستقل از اینکه جمهوری اسلامی تلاش کرده است با یکسری اقدامات فرهنگی نازل، با اتکا به بخشی از هنرمندان، شعراء، شخصیت‌های مرتجع، عناصر و افراد تاریخاً متحد خود در میان ناسیونالیست‌های کرد و بخشی از بورژوازی کرد که تاریخاً منافع خود را در چهارچوب جمهوری اسلامی، دنبال کرده است، کنگره مشاهیر و مذاکره با مرکز همکاری، دو اقدام مکمل هم در دوره ای است که به آن نیاز دارد. از نظر جمهوری اسلامی هر دوی این اقدامات در جواب به نیاز جمهوری اسلامی در کنترل فضای اعتراضی مردم آزادیخواه در کردستان و شکل دادن به سپری در مقابل آن با اتکا به هواخواهان قدیم خود و متحدین جدید در اپوزیسیون ناسیونالیست کرد است. "خیانت" جریان‌ها ناسیونالیسم کرد

انعکاس تا کنون دیپلماسی سری جریانات متشکل در "مرکز همکاری"، در جامعه کردستان موجی از نفرت از این جریانات را به همراه داشته است. این نفرت واقعی، به حق و قابل فهم است. جامعه کردستان قطعاً این جریانات را با هر لطماتی که در این مسیر به نیروهای اپوزیسیون و مردم معترض در مقابل جمهوری اسلامی، بزنند، پس میزند. بعضیها میگویند ناسیونالیست‌ها خیانت کرده اند، سازشکار هستند و... این ادعاها واقعیت ندارد و بیان توهم به این جریانات است. احزاب ناسیونالیست کرد هیچ زمانی بخشی از جنبش عدالتخواهانه طبقه کارگر و محرومان جامعه نبوده اند که امروز

به آن پشت کرده باشند. آنها همواره در صف مقابل و علیه کارگر و عدالتخواهی او چه در اپوزیسیون و چه در آینده در پوزیسیون ایستاده و خواهند ایستاد. میزان نفرت اینها از کارگر و امیال برابری طلبانه آن، از عدالتخواهی و برابری طلبی آن، هیچ دستکمی از حاکمین جمهوری اسلامی نداشته است. مخالفت آنها با جمهوری اسلامی و حتی تلاش آنها در دوره هایی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، دلیل بر قرار گرفتن آنها در صف آزادیخواهان جامعه و جنبش برابری طلبانه برای رفاه و آزادی و عدالت اجتماعی، برای حقوق برابر زن و تامین آزادی های سیاسی و... نیست. این احزاب و همه شاخه های مختلف ناسیونالیست از ناسیونالیست‌های کرد تا ناسیونالیست های فارس، ترک، عرب، بلوچ و...، همگی بخشهایی از بورژوازی و ضد کارگرانند. کسی که فکر میکند اینها به ما و به طبقه کارگر ایران و یا به کارگران و اقشار زحمتکش در کردستان خیانت کرده اند، پشت کرده اند، بدوا پذیرفته است که آنها بخشی از این طبقه و جزئی از جنبش آزادیخواهانه آن بوده اند که امروز به آن پشت کرده اند. سازش و عدم سازش آنها با جمهوری اسلامی، جنگ و صلح آنها با هم، سر سوزنی به کارگر و صف آزادیخواهی آن جامعه مربوط نیست. آنها همیشه در مقابل عدالتخواهی کارگری در تمام تاریخ خود چه در اپوزیسیون و چه در پوزیسیون ایستاده و در آینده هم خواهند ایستاد. کومه له و این مذاکرات

اینجا قصد وارد شدن به مواضع کومه له در این خصوص را ندارم. اما اشاره هرچند کوتاهی به نکاتی لازم است. در تمام مباحثات کومه له از زبان ابراهیم علیزاده به عنوان دبیر اول این جریان، یک نگرانی عمیق موج میزند و آن، نگرانی از فاصله افتادن و تنها ماندن کومه له و ترس وی از قطع رابطه دیرینه و دوستانه با این جریانات است. در اینکه توافق و در حقیقت تسلیم شدن این جریانات به جمهوری اسلامی، اتفاقی منفی و به زیان اپوزیسیون جمهوری اسلامی است تردید نیست. اما این درجه از وفاداری ابراهیم علیزاده به این جریانات و این درجه احساس یکی بودن با آنها که با کلمات صداقت او با آنها از جانب شخص علیزاده بیان میشود و به کرات اعلام نگرانی میکند که میان او و آنها فاصله می افتد، برای هر کارگر و انسان با شعوری که سرسوزنی به حقیقت و به عدالت و برابری پایبند باشد، سوال برانگیز و نشان دهنده عمق ناسیونالیسم نهفته در خود کومه له علیزاده است. ابراهیم علیزاده در مصاحبه با تلویزیون روداو، ضمن بیان اینکه نهاد روزی بر سر مذاکره با جمهوری اسلامی از یک سال و نیم قبل دو بار با آنها هم نشست داشته است، در مورد ادامه مذاکرات با مرکز همکاری، اشاره میکند که روند مذاکرات تا کنون به نفع جمهوری اسلامی تمام شده است.

همچنانکه اشاره کردیم افق ناسیونالیست‌های کرد تاریخاً توافق با جمهوری اسلامی و مورد قبول واقع شدن بوده است و در این زمینه همگی تاریخی از "رشادت" و تلاش را پشت سر دارند. اتفاقات اخیر قطعاً پدیده ای منفی علیه مردم آزادیخواه و نهایتاً به نفع جمهوری اسلامی تمام خواهد شد. لذا افشای ماهیت این جریانات، افشای زدوبندهای آنها با جمهوری اسلامی، کنار زدن و زدودن توهمات ناسیونالیستی در ذهن کارگران و اقشار زحمتکش جامعه کردستان یک وظیفه جدی ما کمونیستها است. نقد سیاست و پراتیک این جریانات و باز کردن چشم کارگر و زحمتکش آن جامعه بر این حقایق بخشی جدی از جدال ما برای جامعه ای آزاد و برابر است. بی تردید جامعه کردستان دست رد به سینه این جریانات خواهد زد. چهل سال گذشته کارگران کردستان، زن و جوان و اقشار زحمتکش این جامعه در مبارزه خود برای آزادی، رفاه، برای پایان دادن به هر نوع تبعیض ملی، برای حقوق زن و کودک و در دفاع از حقوق حرمت خود، هزینه ای بزرگ پرداخته است. تسلیم ناسیونالیست‌های کرد به جمهوری اسلامی و کسب چند مقام از جانب این حاکمیت به نام "حق کرد"، تبدیل آنها به مجریان جمهوری اسلامی در کردستان و در مقابل کسب امتیازاتی، آنها را بیش از پیش منزوی خواهد کرد.

۸ جولای ۲۰۱۹

خطر "پ ک ک" را باید جدی گرفت!

ادامه از ص 1

استراتژی این سازمان در آینده کردستان ایران

پ ک ک که خود یک جریان سیاسی در کردستان ترکیه است، اینک سالهاست که در هر سه کشور دیگر دارای اقلیت های منتسب به کرد(عراق و سوریه و ایران) دارای احزاب سیاسی هم خط و تماما وابسته به خود است. عثمان اوجلان از رهبران پیشین این سازمان در مصاحبه هایش توضیح میدهد که بعد از تشکیل واحدهای پ ک ک در کشورهای مختلف، مسئولین آنها توسط رهبری پ ک ک به کنگره های این احزاب پیشنهاد و توسط کنگره آنها انتخاب شدند.

استراتژی پ ک ک در کشورهای دارای شعبه، جا افتادن این احزاب در سیستم های حاکم فعلی است. مخالفت پ ک ک با سرنگونی جمهوری اسلامی و اعلام رسمی و علنی آن، پیشبرد این استراتژی در ایران است.

چنین سیاستی ضمن اینکه با اهداف خود این سازمان در ترکیه هم یکسان است، به آن کمک میکند تا حمایت دولت های حاکم بر ایران و عراق و سوریه را پشت خود داشته باشد. هر سه کشور هلال شیعه با معضل مسئله کرد و نتیجتا با اپوزیسیونی رنگارنگ طرف اند که میتوانند از ظرفیت پ ک ک برای مقابله با آنها استفاده کنند. هزینه چنین ماموریتی تامین سطحی از حمایت از طرف این دول برای پ ک ک در مقابل ترکیه است. چنین اتفاقی ادامه زندگی پ ک ک در منطقه را تامین میکند.

نیاز حیاتی جمهوری اسلامی به پ ک ک در این دوره

جمهوری اسلامی در بحرانی ترین دوره حیات سیاسی خود به سر می برد. فشار همه جانبه امریکا و موج اعتراض و تنفر و مطالبه در درون جامعه، ترکیبی از مخاطرات برای این رژیم اند. در چنین شرایطی، با تغییر بیشتر شرایط به ضرر حاکمین، چه وقوع شرایط انقلابی و چه وقوع جنگ با قدرت های منطقه ای، امکان از دست رفتن کنترل حاکمین بر کردستان یک احتمال واقعی است. بعلاوه احزاب متعدد مسلح ناسیونالیست محلی به سرعت برق میتوانند ابزار جنگ نیابتی دیگران شوند. در چنین شرایطی حزب پ ک ک میتواند دقیقا مانند سوریه مورد استفاده قرار گرفته و اداره کردستان به آن سپرده شود. در چنین موقعیتی، چه در مقابل موج انقلابی و چه در مقابل اپوزیسیون چپ و راست، میتواند به عنوان یک نیروی سرکوبگر حافظ نظام عمل کند.

تفاوت در کیس سوریه؛

اگر ایران امروز یک جامعه سیاسی و با

حضور جنبش های متعدد شکل گرفته و مدرن امروزیست، جامعه سوریه زیر تسلط تاریخی خانواده اسد، تقریبا یک برهوت سیاسی بود. اگر جامعه ایران انقلاب دیده و تجارب فراوانی از تحولات مهم در بطن خود دارد، در سوریه به جا مانده از امپراتوری عثمانی از این خبرها نبوده است. و اگر امروز جنبش های سیاسی و اجتماعی مدرن با مطالبات روشن در ایران حضور زنده دارند، در سوریه چنین چیزی نبود. بعلاوه در سوریه یک سناریوی سیاه شکل گرفته با حضور نیروهای متعدد هار و جانی از هر طرف بود.

ظرفیت های پ ک ک برای چنین نقشی؛

پ ک ک برای سالهای متمادی در دوران جنگ سرد، در سوریه، در قبال حمایت دولت آن کشور، آرامش در کردستان آن کشور را تامین کرده است. قضیه از نظر دولت آن کشور این اندازه اهمیت داشته که جوانان کرد سوری درون صفوف پ ک ک را از سربازی معاف میکرده است. این در حالی بوده که بخش قابل توجه مردمان کرد زبان آن کشور نه شناسنامه داشته اند و نه به عنوان

شهروند به رسمیت شناخته شده بوده اند و ظاهرا نه اعتراضی هم به این بی حقوقی شکل گرفته بوده است. در دوره سناریوی سیاه سوریه هم، با تحویل مناطق کردنشین توسط پ ک ک، تمام احزاب و گروههای سیاسی موجود و هوادار غرب، منجمله بلوک احزاب ناسیونالیست کرد هوادار مسعود بارزانی و غرب، توسط پ ک ک سرکوب و پاکسازی شدند.

ظرفیت های دیگر پ ک ک را باید در ترکیه دید؛ بمب گذاری، ترور و کشتار؛

برای سالیان سال، سطل های زباله شهرداری یکی از اهداف بمبگذاری پ ک ک در خیابانهای شهرها بودند و تعداد زیادی از کارگران شهرداری ها که در این عملیات ها کشته شدند. کدخدهای روستا یک هدف دیگر ترور پ ک ک در مناطق روستایی کردستان آن کشور بودند، به اتهام رابط روستا و مقامات اداری، که نقشی معادل کدخدهای سابق و دهیان های امروزی در ایران، که خطایی مرتکب نشده بوده اند. معلین روستا نیز تا دوره ای هدف ترور پ ک ک بودند، به این اتهام ساده که به زبان ترکی تدریس می کرده اند.

برای سالها، سربازان اسیر ارتش ترکیه را از طریق دار اعدام میکرده اند. مسئولین و اعضای سابق این سازمان در توضیح شان برای این مسئله عنوان میکنند که استفاده از گلوله انقلاب برای کشتن یک سرباز بی ارزش خیانت به انقلاب است، در حالیکه با یک طناب میشود دارشان زد و به آسانی جان شان را گرفت!

تصویر چنین جنایتی، آنطوریکه بعضی از اینها از تجربه شخصی خود میگویند، برای کسی که بویی از انسانیت برده باشد، به راستی غیرقابل تحمل است.

برای سالهای طولانی تر، زنان و مردان عاشق در صفوف خودشان را به اتهام رابطه عشقی، رسماً و علناً اعدام میکرده و برای درس عبرت به دیگران، جنازه شان را تا مدت ها در معرض دید بقیه می گذاشتند.

ترور و یا اعدام اعضای سابق به اتهام ترک سازمان، صفحه دیگری از جنایات این سازمان در حق کسانی است که گناهی نداشته اند.

و بالاخره ترور مخالفین! نیرویی که در مقابل خودی هایش چنین هار و بی رحم عمل میکند، در مقابل مخالف سیاسی چطور ظاهر میشود؟ در این زمینه، اینها دست امثال ملا مصطفی بارزانی و نوشیروان مصطفی رهبر سابق جنبش تغییر در کردستان عراق را از پشت بسته اند.

عملی کردن این درجه از جنایت در سایه یک آموزش ایدئولوژیک فشرده ممکن است که محور آن نوشته های مقدس رهبر آپو یا عبدالله اوجلان است. فرد در این سیستم آموزشی طوری آموزش پیدا میکند که نسبت به نزدیک ترین عزیزان، در دفاع از انقلاب (شورش)، به اندازه کافی بیرحم و بی احساس تربیت میشود. سن کمتر آموزشی برای چنین دوره هایی، برای پک ک ممکن تر است. به همین دلیل تا مقطع اعتراض وسیع سالهای آخر دهه نود از طرف خانواده ها، پک ک رسماً مشغول کودک ربایی در کردستان عراق بود. به همین خاطر حزب کمونیست کارگری عراق در این مورد کمپینی اعلام کرد و یکی دو دور با مسئولین پک ک در سلیمانیه مذاکره انجام گرفت. این مسئله حدود سالهای ۹۸ تا ۲۰۰۰ یا ۲۰۰۱ بود.

موانع سر راه پک ک

برای انجام چنین ماموریتی در کردستان ایران، پک ک با موانع متعدد روبروست؛ بلوغ سیاسی جامعه ایران با ترکیه غیرقابل مقایسه است. تجارب تاریخی مردم در ایران، تحولات تاریخی گذشته، نقش جنبش های سیاسی و اساساً کمونیسم در بالا بردن توقع سیاسی در کردستان ایران، عادت مردم به داشتن احزابی در جامعه با معیارهای معین،

و سطح مبارزه ای که همین امروز طی میکنند، میدان را برای ایفای نقش جریانی مانند پک ک بشدت سخت میکند. پک ک در عمر سیاسی خود در فعالیت در ایران،

نمی تواند مایه نگرانی کمونیست ها و توده کارگر و زحمتکش، بویژه در ایران، نباشد. کل فعالیت نیروهای وابسته به این جریان، در همه کشورها، تابعی از و در خدمت به اهداف معین این جریان در ترکیه است. در همین دوره بعد از تظاهرات های دیمه یک سال و نیم قبل شهرهای ایران، بارها رهبران آنها گفته و تذکر داده اند که سرنگونی جمهوری اسلامی و یا مبارزه مسلحانه علیه آن به نفع "ترک" است. لذا قبله نمای آنها بویژه در ایران و عراق تابعی از رابطه آنها با دولت ترکیه است.

این یعنی نیرو و نقش اینها در آینده ایران، در خدمت دفاع خونین از جمهوری اسلامی و در مقابل هرگونه خطر نیست که متوجه داعش شیعه در ایران است. سازمان مجاهدین خلق برای دفاع از صدام در حمله به کردستان عراق و کشتار مردم شرکت مستقیم داشتند. توجیه آنها برای ساده لوحان صفوف شان، استفاده جمهوری اسلامی از این منطقه برای حمله به مجاهدین بود. رهبری پک ک که امروز در مورد اهمیت بقای جمهوری اسلامی هشدار میدهد، روز خود، با چنگ و دندان همان نقشی را در ایران و در مقابل اپوزیسیون و مردم و بویژه کمونیست ها ایفا خواهد کرد که مجاهد در خدمت صدام حسین به پیش برد.

سکوت اپوزیسیون ناسیونالیسم کرد ایرانی در مقابل ترور اخیر پک ک در مرپوان، به ما میگوید که اینها در مقابل جنایات و نقش مخرب همدیگر، تا آنجایی که به مردم مربوط میشود، سکوت کرده و به خاطر امنیت و آسایش مردم در مقابل هم قرار نمیگیرند. اختلاف همین امروز دو بلوک ناسیونالیسم کرد، یکی پشت امریکا و متحدین آن، و دیگری پشت هلال شیعه در منطقه، نه به دلیل منافع سیاسی مردم در این کشورها، که به دلیل تعلق شان به همین بلوک های متفاوت است. این یعنی وظیفه افشا و ایجاد سنگر در مقابل نقش ضدانقلابی امروز و فردای پک ک، اساساً بر دوش کمونیست ها و مردمان آزادیخواه و برابری طلبی است که در حضور و ایفای نقش جریانی مانند پک ک در آینده کردستان ایران، نفعی ندارند.

به عنوان اختتامیه؛

خلاصه و در یک کلام؛ پک ک مخوف ترین جریان سیاسی در تاریخ ناسیونالیسم کرد است که به دلیل نقش و قدرت منطقه ای آن،

شورایی کلگری و مردمی، اهرم تحله و قدرت توده ای است

در کردستان ایران چه خبر است!

"گفتگوی نشریه نینا با مظفر محمدی"



کردستانی" است. بعلاوه وزن و فشار همین مرکز، جناح چپ ناسیونالیسم یعنی کومه "سازمان کردستان حزب کمونیست" را هم

در امر پذیرش مذاکره با جمهوری اسلامی با خود همراه کرده است. اگر این همراهی در نیمه راه متوقف شده تغییری در ماهیت مساله نمی دهد. چرا که ابراهیم علیزاده، رهبر کومله، مدام بر اهمیت مذاکره با هر دشمنی تاکید دارد و دوما از برادران متحد دیروز خود گلگی می کند که عجله کرده و می بایست اجماع همه ی احزاب را که منظور خود و پژاک است را فراهم می کردند.

دلیل این که چرا پژاک، جریان دیگر ناسیونالیسم کرد، در این اتحاد شریک نیست، روشن است. اولاً پژاک جریانی کاملاً وابسته به پ ک ک، متحد جمهوری اسلامی، است. دوماً خود پژاک خیلی پیش تر از این ها با ایجاد سازمانی کارتونی به نام کودار پلاتفرم همراهی با جمهوری اسلامی را اعلام کرده است. بنابراین حضور یا عدم حضور پژاک هم تغییری در این اوضاع نداده و نمی دهد. به این معنا کل ناسیونالیسم کرد برای مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی ولو در جبهه های مختلف با هم متحدند و این اجماع عملاً انجام شده است. این به اصطلاح اجماع و توافق کل احزاب چپ و راست ناسیونالیسم کرد برای مذاکره و توافق و همزیستی با جمهوری اسلامی تحول جدیدی است که در چند دهه حیات جمهوری اسلامی وجود نداشته است.

بر هیچکس پوشیده نیست که تفاوت مذاکره در شرایط امروز با مذاکره در سالهای ۵۸-۵۹ مطلقاً قابل مقایسه نیست. در آن زمان یک جنبش توده ای گسترده و مسلح وجود داشت. جمهوری اسلامی قوام وثبات نیافته بود. این فرصتی به احزاب سیاسی بخصوص چپ می داد تا از طریق مذاکره هم عقب نشینی هایی به جمهوری اسلامی تحمیل کند و گردد. مذاکره بر سر اداره شهر توسط شوراهای مردمی و آزادی های سیاسی و بیرون رفتن نیروهای نظامی رژیم از شهرها بود. نه بر سر مواد خودگرانی مشترک و زیوانانه و تسلیم طلبانه ای که امروز روی میز احزاب کردی قرار گرفته است.

شما به حمله جمهوری اسلامی به مقرات مرزی احزاب دمکرات اشاره داشتید. این ظاهراً تناقض به نظر می آید. اما در واقع اهمیتی ندارد. جمهوری اسلامی اعلام کرده است که این حمله را به تلافی کشته شدن سه نفر از نظامیان در پیرانشهر انجام داده است.

تاریخ ثبت شده است. چهار دهه جنگ و تخاصم ناسیونالیسم کرد با جمهوری اسلامی همیشه پدیده ی مذاکره و سازش و توافق را در خود داشته است.

حزب دمکرات کردستان ایران "حدکا" به خمینی لیبیک گفت. در حالیکه مردم کردستان در رفرااندوم جمهوری اسلامی شرکت نکرده و به آن رای ندادند. این حزب از شرکت خود در جنبش مقاومت مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی، شرکتی که به این حزب تحمیل شده بود، برای رفتن پشت میز مذاکره و امتیاز گرفتن از جمهوری اسلامی استفاده کرد. اما تلاشهای مکرر رهبری این حزب در مذاکره با جمهوری اسلامی، شکست خورد و بالاترین مقام های رهبری این حزب در این راه خود را فدا کردند. در نتیجه مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی به هر قیمت در کنار جنگ، استراتژی لایتنیر این حزب و جریان اصلی ناسیونالیسم کرد در کردستان بوده است.

همه ی شعبات ناسیونالیسم کرد شامل احزاب دمکرات و پژاک و زحمتکشان، از دل یک تاریخ و جدال طبقاتی و فکری و سیاسی بوجود آمده اند و منافع طبقه ای را نمایندگی می کنند و برای تامین منافع طبقه خود وارد جدالهای سیاسی و فکری و نظامی میشوند. بطور نمونه زمانی منفعت حزب دمکرات در این است که "راسان" را اعلام کند و جنگ نیابتی را نزدیک ترین راه برای امتیاز گیری و سهم شدن حزب و طبقه اش در قدرت می داند. این تاکتیک موفق نشد بلافاصله به طرف جمهوری اسلامی بر میگردد و مذاکره را نزدیک تر راه برای امتیازگیری می بیند. این جدال ها ست که اوج وحشیی ناسیونالیسم کرد را توضیح می دهد.

مذاکرات امروز احزاب ناسیونالیست و قومی ویرگیهایی دارد که قبلاً وجود نداشت. این ویرگیها عبارتند از:

یکی این که دولت امریکا صراحتاً اعلام کرده است که با جمهوری اسلامی سر جنگ ندارد. در نتیجه تغییر رژیم در دستور نیست و این آب پاکی بر دست کل اپوزیسیون ایرانی و کرد که به تغییر از بالا و به کمک تحریم و جنگ امریکا چشم دوخته و انتظار می کشیدند، ریخته است. افق اپوزیسیون بورژوازی ایران و کردستان برای تغییر رژیم توسط امریکا و متحدینش و آلترناتیوهای که در سالهای اخیر تلاشهای زیادی برایش انجام شد و امریکا برای متحد کردن اپوزیسیون پولهای زیادی خرج کرد، به کلی کور شد.

دومین ویرگی اتحاد بخشی از احزاب قومی بویژه حزب اصلی ناسیونالیسم کرد "حدکا" در تشکلی به نام "مرکز همکاری احزاب

محمد راستی: مساله مذاکره احزاب ناسیونالیست کردستان ایران با جمهوری اسلامی و درعین حال حمله نظامی سپاه به مقر های احزاب دمکرات کردستان ایران، بار دیگر کردستان ایران، موقعیت سیاسی، نظامی، اجتماعی و طبقاتی آن را در خود و در رابطه با سراسر ایران، مرکز توجه تحلیل گران قرار داده است. به نقد و بررسی و دل نگرانی ها، آمیدها و هراس هایی در میان احزاب و جنبش های سیاسی شکل داده است. اگر بخواهیم تصویر اثرکتیو و واقع بینانه ای از سیمای امروز کردستان ایران، با احزاب و جنبش ها و تأثیرات تاریخی اش بدهیم، این تصویر از نظر شما چگونه است.

اصلی ترین مؤلفه ها، روند ها، شانس ها و مخاطرات از زاویه منافع جنبش آزادی و برابری، جنبش طبقه کارگر و محرومان جامعه، کدام ها هستند.

مظفر محمدی: سوال شما در واقع وجوه مختلفی را در بر میگیرد. من حداقل سعی می کنم به دو وجه اصلی آن پردازم. یکی اینکه در کردستان واقعا چه خبراست، تصویر ما از سیمای امروز کردستان چیست؟ و دوم از دل این تصویر و شرایط چه فرصت ها و یا به قول شما شانس ها و یا مخاطراتی از زاویه منفعت کارگران و زحمتکشان بیرون می آید.

لازم است اشاره کنم که من در مصاحبه قبلی با رادیو نینا به "مذاکره احزاب و کنگره مشاهیر کرد" و بطور کلی نقشه جمهوری اسلامی در کردستان پرداخته ام. در اینجا به زوایای دیگر این تحول در پاسخ سوالات شما می پردازم.

وقتی از تحولات کردستان ایران صحبت می کنیم به دو واقعیت عینی می رسیم. یکی تغییر و تحولات درون صفوف احزاب و جریانات ملی و قومی و مذهبی و رابطه شان با جمهوری اسلامی مثل همین مذاکرات اخیر و یا حملات نظامی که ظاهراً متناقض می نماید و دیگری تحولات درون جامعه، رابطه مردم با دولت و احزاب و مبارزات و جدالهای طبقاتی است. در حقیقت این دومی است که سرنوشت معاملات و بند و بست های از بالا و تأثیرات سیاست و عملکرد امروز احزاب ناسیونالیسم بر جامعه ی کردستان را تعیین می کند.

اتفاقاتی که امروز در رابطه احزاب ناسیونالیست کرد با دولت جمهوری اسلامی می افتد با اتفاقات پیشین هم از لحاظ موقعیت این احزاب و هم شرایط جامعه، تفاوت دارد.

ما همیشه گفتیم و صحت آن بارها ثابت شده این است که حیات ناسیونالیسم کرد اولاً در شکاف دولت ها ممکن شده است و دوماً استراتژی ناسیونالیسم جنگ برای مذاکره است. این ادعای ما نیست، حکمی است که در



درگیری پیرانشهر را ظاهراً پژاک به نام قلابی "عقاب های کردستان" بعهدہ گرفت. دلیل این درگیری پژاک درست هنگام مذاکره جناح "مرکز همکاری" با جمهوری اسلامی، نوعی اعتراض و شاید اخلاص در پروسه مذاکره است. چرا که پژاک خود را صاحب عرصه همکاری با جمهوری اسلامی میدانند و ورود رقبایش به این بازی را به ضرر خود ارزیابی می کند. اما این اقدام پژاک تغییری در توازن قوای جدید و پروسه ای که میان احزاب ناسیونالیست و جمهوری اسلامی شروع شده است، ندارد. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم جنگ-مذاکره دو روی یک سکه سیاست احزاب کردی است. این نوع درگیری ها هم فشارهایی است برای دست بالا پیدا کردن پشت میز مذاکره.

از جانب دیگر، دلیل این که چرا جمهوری اسلامی در این شرایط به این احزاب روی آورده و درخواست مذاکره کرده است کاملاً روشن است. اگر احزاب ناسیونالیست تصور کنند که جمهوری اسلامی از سر ضعف به آنها روی خوش نشان داده دچار اشتباه فاحشی می شوند. احزاب ناسیونالیست از چنان قدرت سیاسی و اجتماعی و نظامی برخوردار نیستند که جمهوری اسلامی را ترسانده باشند که کردستان را علیه اش بشورانند. "حدکا" با اعلام "ارسان"، جنگی نیابتی را در خدمت عربستان شروع کرد و به سرعت شکست خورد. مقرات مرکزی شان در عمق خاک کردستان عراق امنیت ندارد. توپ باران مقر مرکزی حزب دمکرات کردستان "حدکا" تلفات زیادی در بر داشت. حضور قاسم سلیمانی و سپاه قدس در منطقه اتحادیه میهنی بطور کلی امنیت اپوزیسیون کرد را در خاک عراق بخطر انداخته است. پایگاه های اخیر احزاب دمکرات و زحمتکشان در نزدیکی مرزهای کردستان ایران هم مدام زیر ضرب گلوله بارانهای سپاه پاسداران قرار گرفته اند. در نتیجه یکی از اهداف مذاکره در کنار فشارهای سیاسی و نظامی، سردواندن احزاب کردی و وعده امتیاز دادن برای خنثی کردن آنها است. جمهوری اسلامی کردستان را امن می خواهد و خنثی کردن احزاب ناسیونالیست به این هدف کمک می کند.

اما فاکتور اساسی در این اوضاع، توازن قوای طبقه کارگر و مردم با جمهوری اسلامی بویژه از بعد از خیزش دیماه و اعتصابات بزرگ کارگری و معلمان و بازنشستگان و جنبش برابری زن و مرد است که کاملاً تغییر کرده است. این مهمترین دلیلی است که جمهوری اسلامی را وادار می کند احزاب اپوزیسیون کرد را خنثی کرده، بی خاصیت کند و حتی برای ساکت نگه داشتن بخشی از مردم کردستان آنها را به خدمت بگیرد و به این وسیله همبستگی مبارزاتی کارگران و زحمتکشان کردستان با جنبش سراسری طبقه کارگر و محرومان ایران را هم خدشه دار کند.

جدا کردن مبارزه در کردستان، تبدیل احزاب کردی به ژاندارم خود برای مقابله با نیروهای چپ و کارگر، اهداف دیگر جمهوری اسلامی است.

به این اعتبار، مذاکره و توافق احتمالی احزاب ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی عملاً علیه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی کارگران و مردم محروم و ستمدیده کردستان و جنبش سراسری کارگران و محرومان و اقدامی ضد کارگری و ضد انقلابی است. در نتیجه به قول شما نقد و بررسی و دل نگرانی های میان احزاب و جنبش های سیاسی، واقعی است. و این عطف توجه باید به نیرویی مادی، متحد و متشکل علیه هرگونه مذاکره و پیوستن ناسیونالیست های کرد به جمهوری اسلامی تبدیل شود.

در رابطه با بخش دوم سوالاتان که این روند یکجا می انجامد و چه فرصت ها یا مخاطراتی در پیش است.

ببینید. این احزاب در صورت توافق در مذاکره با جمهوری اسلامی، هرچند از نظر من بعید است، اما بعنوان فاتحان یک جنگ یا قیام توده ای به شهرهای کردستان بر نمی گردند. این ها بعنوان بازندگان یک استراتژی و افق شکست خورده بر میگردند. ما نمی گوئیم اما مردم به این ها خواهند گفت "جاش". این تعبیر و اسمی است که خود این احزاب و سنت ناسیونالیسم کرد تا دیروز روی همکاران جمهوری اسلامی می گذاشتند. حزب دمکرات کردستان ایران که تا دیروز "ارسان" یا قیام مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی راه می انداخت و از مبارزه "کرد با شرف" علیه رژیم حرف می زد امروز در مقابل نفرت عمومی از قرارگرفتن در کنار جمهوری اسلامی چگونه می تواند "شرف" خود را توجیه کند و چه قیایی می تواند برای آن بدوزد؟ جریانات دیگر به نام زحمتکشان و غیره عددی نیستند و در حاشیه حزب اصلی ناسیونالیست کرد (حدکا) برای رسیدن به نان و نوایی قرار گرفته اند.

در نتیجه، این ها حاکمان کردستان خواهند شد. دولت اقلیم کردستان ایران درست نخواهد شد. احزاب دولت اقلیم کردستان عراق بعنوان قهرمانانی که چندین سال با صدام جنگیده بودند به میمنت جنگ خلیج و سقوط صدام، زیر سایه بمب افکنها و چکمه پوشهای امریکایی، بدون هیچ جنگ و رقیبی به قدرت و منابع ثروت در کردستان دست یافتند.

در اینجا اتفاق دیگری می افتد. مردم کردستان ایران بازگشت هجری و مهندی و دیگران را جشن نمی گیرند و آنها را بر شانه های خود وارد شهرها نمی کنند. مراجعت آنها موجب عزای هواداران شان در کردستان خواهد شد و ابراز تنفر عمومی از احزابی که خون فرزندان شان را مفت به جمهوری اسلامی فروختند. اما کار به عزای تنفر ختم نمی شود. در بهار سال ۵۸ زمانی که کردستان آزاد

بود، قاسملو، رهبری آن زمان حزب دمکرات، با نیرویی صد نفره برای تصرف سنندج به این شهر لشکر کشی کرد. اما ده ها هزار نفر مردم سنندج در میدان اقبال جمع شدند و قبل از اینکه لب به سخن بکشاید، با شعارهای "مرگ بر سازشکار" او را روانه کردند. این تازه زمانی بود که مردم ماهیت ناسیونالیسم کرد را کاملاً نشناخته و دولت اقلیم کردستان را هم ندیده بودند. زمانی بود که طبقه کارگر، چپ و کمونیستها هنوز وارد تقابلی رودرروی طبقاتی با بورژوازی کرد و احزاب آن، چه در مراکز کار و تولید و چه در سطح نظامی، نشده بودند.

امروز در شرایط استیصال این حزب و همراهانش می خواهند به کردستان بروند و به عنوان نسخه ی کردی جمهوری اسلامی وارد عمل شوند. جمهوری اسلامی این احزاب را برای سرکوب مردم کردستان اجبر نمی کند. برای سرکوب به آنها نیازی ندارد و نیروی ایدئولوژیک و مسلح خود را دارد. می خواهد این احزاب را فلج و بی خاصیت کند و در میان مردم بی آبرو و هواداران و وابستگانشان را ناامید کند.

نسخه ی کردی جمهوری اسلامی در کردستان جواب نمی دهد. جمهوری اسلامی قبلاً این کار را کرده ولی موثر واقع نشده است. فراکسیون کردهای مجلس، شعبه ی زبان "کردی" در دانشگاه کردستان، رادیو تلویزیون "کردی"، نسخه ی کردهای اصلاح طلب در کردستان، سازمان پیشمرگان مسلمان کرد، سازمان امام جمعه های سنی و ...، همه و همه تلاشهایی است که جمهوری اسلامی کرده تا مبارزات آزادیخواهانه و ملیت‌انگیزی ضد جمهوری اسلامی در کردستان را مهار کند. کودار پژاک هم هیچ نیرویی را در کردستان به این پروژه ی همکاری با جمهوری اسلامی بسیج نکرد و مرده به دنیا آمد.

اما حزب دمکرات کردستان ایران بدلائل تاریخی و چهاردهه تبلیغ کردایتی پایه ی اجتماعی دارد و نیروی مادر جنبش ملی و قومی در کردستان است. جنبش ناسیونالیسم کرد هنوز در کردستان زمینه و پایه اجتماعی دارد. هر نوع توافق این احزاب با جمهوری اسلامی، ادغام این حزب در جمهوری اسلامی و نقش ورژن کردی جمهوری اسلامی این حزب، قطبی شدن کاذبی را در جامعه کردستان موجب می شود. بخشی از نیروی مردم را از مبارزه علیه جمهوری اسلامی ولو از زاویه ملی گرایی صرف، از سر قانع شدن به چند فرماندار و رئیس پاسگاه کرد یا آموزش به زبان کردی، باز می دارد. این قطبی شدن بعد از جمهوری اسلامی هم اتفاق می افتاد اما آن زمان ما هستیم و ناسیونالیسم کرد. ولی ناسیونالیسم کرد در کنار جمهوری اسلامی یک مخاطره و ضرر زودرس در مقابل جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و چپ در کردستان است.

کودک و تخریب محیط زیست و غیره را داریم که فضای سیاسی کردستان را بشدت تحت تاثیر خود قرار داده اند...

این روند باعث شده احزابی که در چهارچوب سنتی و قدیمی مساله کرد موجودیت یافته و فعالیت میکرده اند، دچار بحران و بن بست شوند. مساله ملی تحت الشعاع مطالبات جاری کارگری از یکسو و آرمان سوسیالیسم از سوی دیگر قرار گرفته است. انقلابی گری نوینی که موقعیت و مطالبات کارگر در کردستان را منعکس میکند شکل گرفته است که جای مبارزه جویی ملی صرف را گرفته است. احزابی نظیر حزب دموکرات که این مبارزه جویی محدود و ملی را نمایندگی میکنند دچار ضعف و تشتت شده اند، و از سوی دیگر جریان چپ و کمونیست که با این انقلابی گری نوین طبقاتی تداعی میشود قدرت میگیرد.

کارگر کرد امروزی سوسیالیسم را بسیار به خود نزدیک حس میکند. کمونیسم برای او به موضوعی مربوط به زندگی و معیشت و آزادی اش تبدیل شده است. نقد کمونیسم در کردستان از سرمایه داری بعنوان درونمایه نقد کارگر از اوضاع خودش پذیرفته شده است. این به معنی یک پتانسیل عظیم برای پیشروی ما و کارگران و زحمتکشان کردستان است. چیزی که باید تقویت شود حقانیت آرمان ها و اعتقادات کمونیستی ما در صفوف کارگران و زحمتکشان و بخش آگاه در کردستان است. طبقه کارگر در کردستان امروز مبارزه خود را بخشی از مبارزه طبقه کارگر در ایران و برای انقلاب کارگری میبیند. از این زوایه ناسیونالیسم کرد در طبقه کارگر در کردستان بخصوص در نسل جوان و شهری آن بی ریشه است.

این را احزاب ناسیونالیست کرد هم می فهمند و در معادلاتشان قرار دارد. این ها طبقات را انکار نمی کنند اما در چهارچوب مساله ملی شان همه را در قالب "خلق کرد" می گنجانند. خلق کرد برای کارگر و زحمتکش و زن تحت ستم مردسالاری و مذهب در کردستان، موضوع قابل فهمی نیست. مثل این است به کولیرهای کردستان بگویند شما و سرمایه داران کرد، همگی "خلق کرد" هستید و منافع مشترک دارید. کارگر و کولیر میروانی تفاوت طبقاتی خود را با احمد حمه نجار سرمایه دار بزرگ و شریک سپاه و یا فلان قاچاقچی دارو و شمش طلا در مقابل چشمان خود می بیند. امروز در کردستان حتی بر سر مساله ملی و مساله ای به نام "مساله کرد" نمیتوان این دو طبقه در کنار هم و در مجموعه ی همه باهم "خلق کرد" قرار داد. این دستاورد جنبش کمونیستی و کارگری در کردستان است. این یک پتانسیل عظیم اجتماعی است که می تواند در مقابل تحول جدید مذاکره و توافقات ناسیونالیسم کرد بایستد و پنه شان را روی آب بیندازد.

اسلامی و چه بعد از آن برای کردستان فاجعه بار باشد. می تواند کردستان را به مرکز تخصصات و جنگهای نیابتی عمیقی تبدیل کند. می تواند تفرقه و تشتت در صفوف مردم محروم ایجاد نماید. وضعیتی که در نهایت می تواند به جنگ داخلی در کردستان بینجامد. نیروهای ناسیونالیست کرد ظرفیت ارتجاعی خود را در تبدیل کردستان به محل حل و فصل کشمکش قدرتهای ارتجاعی منطقه ای و جهانی نشان داده اند. تلاشی که قطعاً با مقاومت طبقه کارگر و ما کمونیستها روبرو خواهد شد. ما به این مخاطرات واقفیم و بارها و بارها به مردم کردستان هشدار دادیم و تلاش کرده و می کنیم که نگذاریم توازن قوای جنبش ازادخواهی و برابری طلبی در کردستان به نفع ناسیونالیسم کرد تغییر کند. تلاش کرده ایم مردم ازادخواه را برای مقابله عملی با این مخاطرات و بالا بردن قدرت دفاع از خود در مقابل هر نیروی ارتجاعی، آماده کنیم.

پدیده دوم این است که ما در این تلاش و مبارزه به یک نیروی مادی و عینی واقعی متکی هستیم که این هم تاریخ و فرهنگ و سیاست و افق و سنت خود را دارد.

اتکای ما یکی در بعد طبقاتی و اجتماعی است. این واقعیت را باید شناخت که در طول چهار دهه گذشته مناسبات تولید سرمایه داری در کردستان بشدت گسترش پیدا کرده، کار مزدی بعنوان شکل غالب و مسلط اشتغال تثبیت شده است. شهرها رشد غول آسا کرده اند. روابط سنتی و عقب مانده، مناسبات عشیرتی و عقب مانده در روستاها به نفع اقتصاد بازار و خرید و فروش نیروی کار سست و مضمحل شده است. کردستان امروز جامعه ای شهری و تقسیم شده به کارگر و سرمایه دار است. طبقه کارگر مزد بگیر به مراتب از نظر کمی عظیم است و در نوع اشتغال طبقه کارگر نیز از نظر کیفی تفاوت های زیادی مشهود است

بموازات این تحول اقتصادی، قطب بندی سیاسی متفاوتی شکل گرفته است. حضور طبقه کارگر در عرصه سیاسی برجسته شده است. طبقه کارگر و اعتراض کارگری جای مهمی در صحنه سیاسی یافته است، چه در شکل اعتراضات مستقیم کارگری و چه در شکل مبارزه حزبی. یعنی چه در آنجا که کارگر را به عنوان یک قشر تولید کننده در قلمرو اقتصاد و تولید میبینیم و چه آنجا که در جنبش های حزبی و گرایشات سیاسی اجتماعی. این قطب بندی جدید امروز دیگر بر همه کس عیان شده است. عروج کمونیسم در برابر ناسیونالیسم حزب دموکرات، روند تضعیف این حزب مادر ناسیونالیسم و قدرت گیری کمونیسم بعنوان یک نیروی سیاسی رهبر در جامعه کردستان، یک بعد از این تحول است. در سوی دیگر اعتراضات کارگری در بخش های مختلف و اول ماه مه ها و هشت مارس ها و اعتراض به بی حقوقی

اتحاد احزاب ناسیونالیست بویژه حزب دموکرات کردستان ایران که نیروی اصلی ناسیونالیسم کرد است، مایه خوشحالی ما نیست. ما و مردم کردستان به مضرات این سیاست ضد مردمی آگاهیم و باید در مقابل آن بایستیم.

محمد راستی: بنظر شما برای آنچه که شما میخواهید در کردستان ایران تقویت شود و پیش برود، چه باید کرد؟

مظفر محمدی: ببینید. این نیروها همانی هستند که بارها در موردشان صحبت کردیم و حضورشان در کردستان را نه بعنوان نیروهای مترقی، متمدن و پایبند و وفادار به منفعت کارگران و زحمتکشان و حتی وفادار به رفع ستم ملی نامیدیم. اسناد و مدارک زیادی در این زمینه داریم. بحث تا کنونی ما پروپاگاند و اعلام موضع یا مخالفت بین دو جریان سیاسی نبوده است. بحث ما بر سر ناسیونالیسم کرد چه در کردستان ایران و چه منطقه در ارتباط با جامعه و حقوق و آزادیها و منافع طبقاتی کارگران و توده های محروم و ستمدیده کردستان است. در نتیجه اتفاقی که افتاده است از نظر ما قابل پیشبینی بود. اما این اتفاق قابل صرف نظر کردن نیست و نمی توان بسادگی از کنار آن گذشت. چرا همانطوریکه گفتیم مخاطرات و تبعات آن دامن مردم کردستان و حتی جنبش سراسری علیه جمهوری اسلامی را می گیرد.

بگذارید کمی پایه ای تر به این مساله بپردازیم. ما اکنون در کردستان با دو پدیده روبرو هستیم.

یکی این است که ما انکار نمی توانیم بکنیم که ناسیونالیسم کرد به حکم تاریخ و تبلیغات و سنت و الگوهای دولت اقلیم و گریلای "پ ک ک" و کوبانی و غیره توهم زیادی را در میان مردم بوجود آورده و "کردابیتی" را به فرهنگ و افتخاری کاذب در میان بخشی از مردم کردستان تبدیل کرده است. در دل خود ناسیونالیسم، فدرالیسم و قوم پرستی و اشاعه نفرت قومی امثال زحمتکشانی ها، شعبات مذهبی چون سازمان مذهبی "خبات" و سنی گری و غیره بوجود آمده است.

دو جناح ناسیونالیسم وابسته به دو اردوگاه متخاصم یکی احزاب متحد در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" در اردوگاه امریکا و عربستان و بارزانی و دیگری پ ک ک و پژاک در کمپ جمهوری اسلامی در مقابل هم قرار گرفته اند.

جناح چپ ناسیونالیسم **کرد**، کومله علیزاده، هم در این میان در نوسان بوده است. زمانی با نیروهای "مرکز همکاری" برای ایجاد یک جبهه شرکت داشت و سپس به کنگره ملی کرد و کمیته دیپلماسی آن که توسط "پ ک ک" گردانده می شود، پیوست.

این شرایط می تواند چه در حیات جمهوری

دومین اتکای ما به سنت و فرهنگ و افق و سیاست کمونیستی و چپ در میان کارگران و زحمتکشان و جوانان و زنان برابری طلب در کردستان است. که این هم تاریخ خود را دارد.

زمانی کردستان بعنوان مرکز مقاومت علیه جمهوری اسلامی و مرکز عروج چپ و کمونیسم به پایگاه و قبله گاه چپ ایران تبدیل شد. همه به کردستان روی آوردند. این کمونیسم، جنگ ده ساله مقاومت در برابر جمهوری اسلامی را با شعار "زنده باد سوسیالیسم" سازمان داده است. جنگ تحمیلی ناسیونالیسم کرد (حدکا) را تجربه کرده است. بخش عظیمی از جامعه کردستان خود را با کمونیسم تداعی می کنند. کارگران و کمونیست ها با آموزش مانیفست و کمونیسم بار آمده اند. اول مه ها و هشت مارس های کمونیستی و سوسیالیستی داشته است. جشن های کودکان و دفاع از حقوق و حرمت برابر کودکان را سازمان داده است. رهبران کارگری از دل مبارزه و اعتصابات کارگری عروج کرده اند. رهبران جنبش برابری زن و مرد را پرورانده است. کوهی تفکر و آگاهگری علیه قومگرایی و ناسیونالیسم و سنی گری و سلفی گری در جامعه جاری کرده است. حکومت کارگری و شوراهای مردمی را به گوش جامعه خوانده است. کمونیسم امروز در کردستان آبدیده، مجرب و سردو گرم چشیده است.

این پتانسیل امروز وجود دارد، صیقل یافته و در بین کمونیست های کردستان امروز صحبت از این است که احزاب تحت نام کمونیسم مثل کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و شعبات منشعب از آن به سنت کمونیسم و کارگر تعلق ندارند. این را کارگران پیشرو، زنان و مردن ازادخواه تشخیص داده و به همین دلیل از آن فاصله گرفته اند. امروز پتانسیل چپ و کمونیسم بلحاظ سیاسی و پراتیک از چپ فرقه ای و غیر اجتماعی و غیر کارگری فاصله گرفته و تقویت و تحکیم شده است.

این دو جنبش و سنت و افق در تحولات کردستان که امروز نمونه ی دیگرش مذاکره ی احزاب کردی با جمهوری اسلامی است، در جدال با هم قرار گرفته اند. ما در این جدال باید مدام توازن قوای جنبش خود را در مقابل ناسیونالیسم و سیاست ها و معاملات و بند و بست و توطئه هایش تقویت کنیم.

محمد راستی: وظیفه مردم آزادیخواه و برابری طلب، جنبش کارگری در کردستان و در ایران، و همه جنبش های مترقی، چه می توانند باشد. اولویت ها کدام است

مظفر محمدی: اتفاقی که افتاده، هنوز ته آن معلوم نیست. نفس طرح مذاکره جمهوری اسلامی با احزاب "مرکز همکاری"، موفقیتی برای جمهوری اسلامی در جهت خنثی کردن این احزاب است. این که چقدر آن ها را سر

سرکوبگرانه و تبعیض جنسی کنار گذاشته شوند، بیکاران در کردستان بجای کولبری و تحمل فقر و فلاکت، معیشت شان تامین شود و غیره...

اما از شرایطی که از زبان عمر ایلخانیزاده بعنوان نماینده و سخنگوی مرکز همکاری بیان شده است بر می آید که از این تغییرات خبری نیست. عمر ایلخانیزاده می گوید شرایط شان قبول مساله کرد از جانب جمهوری اسلامی، مذاکره علنی و حضور ناظری در جریان مذاکره است.

برای همه عیان است که منظور از قبول مساله کرد به معنای پذیرفته شدن احزاب "مرکز همکاری" توسط جمهوری اسلامی است. یعنی همان نقش نسخه کردی جمهوری اسلامی در کردستان. باز بنا به قول عمر ایلخانیزاده تا کنون و طی یک سال و نیم گذشته مذاکرات مخفی داشته اند و این هم نشان می دهد که مذاکره علنی پوچ است و جمهوری اسلامی نمی پذیرد پشت دوربین ها در کنار هجری ومهندی و بقیه عکس بگیرد. بعلاوه هر امتیازی به مردم کردستان موج ملی گرایی در مناطق دیگر ایران را دامن می زند و ناسیونالیستهای ترک و بلوچ و عرب سر راست می کند و خواهند گفت چرا کردها؟ پس عرب ها و بلوچ ها و ترک ها و غیره چه می شود؟ مگر یک بام و دو هواست؟ جمهوری اسلامی مطلقاً زیر بار هیچ امتیاز دهی به مردم کردستان نمی رود. پذیرفتن احزاب کردی برای جمهوری اسلامی جز تسلیم آنها به رژیم و تبدیل شدن به مهره های ناچیزی در خدمت قوانین نظام نیست!

پیشتر گفتیم که جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات و اعتراضات مردم کردستان نیازمند این احزاب نیست. و خوب می داند که اگر کنترل حتی گوشه از کردستان را دست آنها بدهد و از آنها بخواهد مبارزه و اعتراض مردم را سرکوب کند، مردم حسابشان را کف دستشان میگذارند و کنترل را از دستشان خارج می سازند. در نتیجه امتیازی به این احزاب نمی دهد. پذیرفتن این احزاب به معنای شریک کردنشان در قدرت نیست. اما ممکن است به منابعی از پول و ثروت و اجرت دست پیدا کنند. جمهوری اسلامی نمی خواهد پذیرفته شدن این احزاب به معنای امتیازی برای مردم کردستان تداعی شود. جمهوری اسلامی می داند که هر امتیاز کوچکی به مردم در زمینه اقتصادی و آزادیهای سیاسی، دریچه ای باز می کند که برای رژیم قابل کنترل و بسته شدن نیست.

جریان اصلاحات که بخشی از خود نظام و متعهد به حفظ نظام و جمهوری اسلامی تر است، نتوانسته امتیازی بگیرد. چرا که اینجا هم باز همان مشکل مردم را دارند. کوچک ترین امتیاز، کنترل اوضاع را از دستشان خارج می کند.

می دواند و به بازی می گیرد، آیا آنها را می پذیرد که نقش نسخه ی کردی رژیم در کردستان را به آنها بدهد یا این که بعد از مدتی دست خالی بر میگردند، هنوز معلوم نیست. اما تا حالا این مذاکرات مقدماتی هم از جانب ما و هم صفوف جریانات و شخصیتهای چپ و کمونیست کردستان و ایران مورد نقد و تعرض جدی قرار گرفته است. نفس این مسئله تا کنون مایه شرمساری احزاب متحد در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" شده است. اما هنوز این درجه از مبارزه ما ممکن است نتواند حزب دمکرات را از این سیاست باز دارد. مساله تعیین کننده ی این تحول، جدالهای طبقاتی و اجتماعی و سیاسی در جامعه کردستان است.

در کردستان مذاکره احزاب کردی با جمهوری اسلامی تا کنون با شک و تردید و ناباوری مواجه شده است. کردستان ایران تا کنون این تجربه را نداشته است. برخلاف کردستان ترکیه، عراق و سوریه، در کردستان قدرت و نفوذ چپ و کمونیسم همیشه مانعی در مقابل احزاب کردی بوده است. در کردستان عراق این امر بارها هم از جانب حزب بارزانی و هم اتحادیه میهنی اتفاق افتاده و به امری معمول تبدیل شده بود. شکی نیست این اتفاق برای مردم کردستان حتی برای پایه اجتماعی حزب دمکرات در وهله اول شوکی ایجاد کرده است. برای مردمی که تا کنون همکاران جمهوری اسلامی را در اصطلاح خود "خائن" و "جاش" نامیده اند قبول این که این نقش را اکنون حزب دمکرات و همکارانش برعهده میگیرد، سنگین است. کپی کردی جمهوری اسلامی یا جمهوری اسلامی اما به کردی در کردستان قابل قبول نیست. رژیم هم نمی خواهد آن ها را جانشین حاکمیت خود کند، می داند که مردم یک روزه از دستشان در می آورند. جمهوری اسلامی مردم را می بیند. خطر تقابل مردم با این احزاب، قدرت سازماندهی سریع و فوری مردم در مقابل مخاطرات، نفوذ و قدرت چپ و طبقه کارگر در مقابل این نیروها را تشخیص داده و تجربه خلع سلاح نیروهای خود توسط مردم سازمان یافته را دارد. اما احزاب کردی، از سر بی افقی و استیصال مطلقشان، فقط خود را نگاه می کنند و مردم را نمی بینند و این کل معادلاتشان را بهم میریزد. این احزاب اگر بخواهند روی مردم دست بلند کنند، مردم میریزند روی سرشان و خلع سلاحشان میکنند. اینها حتی ژاندارمهای خوبی برای رژیم نیستند. این را جمهوری اسلامی می فهمد. اما احزاب کردی نه.

زمانی مذاکره و توافق احزاب با جمهوری اسلامی برای بخشی از مردم کردستان قابل قبول بود که این اقدام دستاورد مادی و سیاسی عملی برایشان داشته و تغییری در زندگیشان اتفاق بیفتد. برای مثال سرکوبهای جمهوری اسلامی خاتمه یافته، آزادیهای سیاسی برقرار شود، زندانیان سیاسی آزاد شوند، قوانین

با باز شدن دریچه ای از یک ذره آزادی و تعدیل فضای امنیتی و سرکوب، طبقه کارگر و محرومان جامعه، بیشتر و بیشتر می خواهند و متوقف نمی شوند.

جمهوری اسلامی مردم را نگاه می کند و بر اساس آن عمل می کند. اما احزاب کردی این را نمی فهمند یا می فهمند و خود را فریب می دهند. اگر کارگران و زحمتکشان کردستان و مبارزه ازادخواهانه و رفاه طلبانه، می توانست با جمهوری اسلامی کنار بیاید، می تواند با احزاب کردی همکار جدیدش هم کنار بیاید. اما این اتفاق نمی افتد.

مردم نمی پذیرند و خواهند پرسید که آیا حضور احزاب کردی در کنار جمهوری اسلامی تغییری در فقر و فلاکت و بهبود سطح معیشت و ایجاد فضای آزاد در کردستان می دهد؟ به ما چه می رسد؟ اگر نه، چرا باید آنها را پذیرفت؟ تبدیل شدن احزاب کردی به نسخه دیگر اصلاح طلبان و پیشمرگان مسلمان کرد در خدمت جمهوری اسلامی چه نفعی عاید ما خواهد کرد؟

این کشمکش کنونی و اتی ما و مردم کردستان در مقابل تحول جدید است. اگر ما نتوانیم این سیاست ضد مردمی احزاب کردی را خنثی کنیم و از معاملات و بند و بست با جمهوری اسلامی پیشمانشان کنیم، اما می توانیم در کردستان، مخاطرات و آسیب های آنها را تخفیف داده و از ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف مردم و کشاندن بخشی از مردم ناآگاه کردستان به خدمت جمهوری اسلامی، جلوگیری کنیم.

این وظیفه حزب ما و کمونیست های کردستان و فعالین کارگری و سیاسی و مدنی و همه ی ازادخواهان است.

ما از همه ی نیروها ی مترقی و ازادخواه می خواهیم که مبارزه ی جدی و محکمی علیه مذاکره و توافق احزاب ناسیونالیست با جمهوری اسلامی و خنثی کردن توطئه ی رژیم علیه مردم کردستان را در اولویت مبارزه خود قرار دهند. ما باید این توطئه را در نطفه خفه کنیم.

در این رابطه، کمونیسم ملی و ناسیونالیسم چپ که کومه (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) آن را نمایندگی می کند، نقش مخربی در مشروعیت بخشیدن به ناسیونالیسم و ایجاد توهم در صفوف مردم داشته است. بدون ذکر این مساله ارزیابی ما ناقص خواهد بود.

من در اینجا به بازگویی تاریخ کومه و حزب کمونیست ایران نمی پردازم. این تاریخ هم ورژن واقعی و اصل از جانب حکمت و حزب ما و هم ورژن تقلبی و تحریف شده از جانب ابراهیم علیزاده را به جامعه ارائه کرده است. این را هر انسان آگاهی می تواند برود بخواند و قضاوت کند.

اما راست روی امروز کومه به رهبری ابراهیم علیزاده که ما بارها و در نوشته ها و اسناد مختلف به آن پرداختیم از اتحاد و همگرایی با احزاب ناسیونالیست گذشته و تا انجا پیش رفته است که در یک جبهه ی واحد به مذاکره با جمهوری اسلامی بنشیند.

کومه علیزاده در برابر "راسان" و جنگ نیابتی حدکا سکوت کرد. با "خه بات"، یک سازمان مذهبی سنی، بیانیه مشترک داد و امروز اعلام کرده است که با هر دشمنی حاضر به مذاکره است. این کومه اکنون به نقطه ضعف و مانع طبقه کارگر و مردم ازادخواه در مبارزه خود برای آزادی، برابری و رفاه و در تقابل آنها با ناسیونالیسم کرد، تبدیل شده است.

پوپولیسیم علیزاده در کنار ناسیونالیسم، خط مشی کومه را تشکیل داده است. اما نه پوپولیسیم شانس دارد و نه ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران ستم ملی را رفع می کند. ناسیونالیسمی که می رود تا ورژن کردی جمهوری اسلامی در کردستان شود.

علیزاده با راست روی (تحت عنوان واقع بینی)، با همگرایی با ناسیونالیسم (زیر پرچم "وحدت طلبی توده ها")، با دیپلماسی بجای نقد سیاسی فعال (تحت عنوان هوشمندی و زبان نرم) می خواهد با باد زدن کردایتی به تشکیلات خود و توده های وحدت طلب، روحیه بدهد! نه با کمونیسم و تقویت صف کارگر و زحمتکش مستقل از ملی گرایی و قوم پرستی و مذهب در کردستان.

اگر کومه کمونیست میماند، سازمانی در جبهه کارگر و زحمتکش و زن و جوان کردستان بود. وقتی می بینیم نیست و نمی خواهد باشد و به طبقه خود پشت کرده و به بورژوازی کرد پیوسته است، دیگر برای کارگر آگاه در کردستان و کارگر ایرانی، توجیهی برای تعلق خاطرش به این جریان وجود ندارد. دیگر نام کومه نمی تواند برای کسی اعتبار بخرد. ولو خود را سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بخواند. اسمی که بی مسما شده است. کمونیسم ما در این چرخش به راست کومه ضرر کرده است. ما وقتی دادم بلند شد که نکند و سر سیاست و موضع کمونیستی باقی بماند و سنت کومه کمونیست قدیم و حزب کمونیست ایران که برای دفاع از کمونیسم و کارگر در کردستان درست شد را پاسداری کنید، آنها به حرف ما گوش ندادند و ما را رقیب خود و حتی دشمن خود قلمداد کردند. رهبری کومه له در میان کمونیست ماندن و خلاف جریان ناسیونالیسم کرد شنا کردن و پیوستن به جبهه ناسیونالیستهای کرد، دومی را انتخاب کرد. در میان سازمان خود تبلیغ کردند که ما یعنی منتقدینشان، می خواهند کومه منحل شود یا چشم دیدن کومه ی بقول خودشان "اجتماعی" را نداریم. ما صندلی را از زیر پای کومه را نکشیدیم. خودش زیر پای

خودش را خالی کرده است. ما میخواستیم کومه کمونیست بماند. ما با کومه کمونیست رقابت نداشتیم. اکنون هم ما فشارمان را میگذاریم نه از سر رقابت بلکه از سر مخاطراتی که برای کمونیسم و جامعه دارد. ما این مضرات را امروز بطور عینی در شهر و روستاهای کردستان می بینیم. می بینیم که دستداران کومه ی جدید از کمونیست ها دور شده و با پژاک حشر و نشر دارند.

کومه بوی قدرت در نزدیکی با ناسیونالیسم کرد و احزاب دمکرات و پژاک را کشیده است. اما این سرنوشت، کومه را به موجودیتی بی خاصیت مانند حزب شیوعی کردستان عراق در کنار حزب اصلی ناسیونالیسم کرد "حدکا" دچار می کند. ما کماکان فشارمان را میگذاریم، نه از سر رقابت بلکه از سر مخاطراتی که برای کمونیسم و کارگر و زحمتکش در کردستان دارد. ما اجازه نمی دهیم علیزاده و یارانش ازادخواهی و برابری طلبی مردم کردستان را به ناسیونالیسم کرد بفروشد.

کومه علیزاده بر کشتی طوفان زده ناسیونالیسم کرد سرمایه گذاری می کند. و این جز ورشکستگی چیزی با خود نمی آورد. آیا کومه می تواند این ورشکستگی سیاسی خود را به جامعه ای که کمونیسم و کارگر در آن دست بالا دارد تحمیل کند؟ آیا اسلحه و پول ناسیونالیسم کرد می تواند نیروی عظیم اجتماعی کارگر و زحمتکش و زن و جوان کردستان را به زانو در بیاورد؟ اگر علیزاده مثل ما و کارگران و کمونیست های کردستان به جامعه نگاه می کرد به این نتیجه ی زیانبار نمی رسید. راست روی علیزاده تاثیر زیانباری در کردستان دارد. تاثیر مخربی که انرژی و کار سیاسی و فکری امروز ما را طلبیده است. اگر این اتفاق نمی افتاد و کومه کمونیست می ماند، بدون شک برای ما مثبت بود و به پیشروی سریع تر ما کمک می کرد. پیوستن یک جریان که به نام کمونیسم و حزب کمونیست کار میکند، به جبهه ناسیونالیسم کرد، به اعتبار کمونیسم لطمه می زند و به ناسیونالیسم کرد امتیاز، باج و مشروعیت می دهد. خنثی کردن این مضرات هم بر عهده ما افتاده است. احزاب دیگر چپ در کردستان که وارد ائتلافی با کومه علیزاده شدند، با وجود این مضرات هنوز هم پشت درب این سازمان دنباله رو و بی افق به انتظار نشسته اند.

محمد راستی: حزب حکمتیست مشخصا بر این شرایط چه کار ویژه ای در دستور کار دارد و برای تحقق آن برنامه اش چیست؟

مظفر محمدی: در مورد این شرایط در جواب سوال قبلیتان گفتم که چه کار ویژه ای باید در دستور ما قرار بگیرد و بدوا و اساسا باید در مقابل این پروژه ی ضد مردمی و ضد انقلابی سدی بست.

به بیوستن به این صف فرا میخوانیم. بعنوان کمونیست هایی که به سر نوشت سوسیالیسم و انقلاب کارگری میاندیشند و انتخاب سیاسی خود را می کنند.

جامعه کردستان امروز بیش از هر زمانی قطبی شده است. ناسیونالیسم کرد در اوج بی افقی تسلیم جمهوری اسلامی شده و انتخاب خود را کرده است. این قطب شکست خورده دیگر هیچ منفعتی از مردم کردستان را حتی در بعد ستم ملی نمایندگی نمی کند. کمونیسم ملی، ناسیونالیسم چپ و پوپولیسم هم به در یوزگی و کرنش در مقابل ناسیونالیسم راست ابرو باخته افتاده و هیچ شانسی ندارد.

امروز در کردستان ما با نسلی از کمونیستها، کارگران و مبارزین آزادیخواه و انسان دوستی روبرو هستیم که توانائی پاسخگویی به نیازهای مبارزه سیاسی و اجتماعی و ایستادگی در مقابل استبداد جمهوری اسلامی و دفاع از آزادی و مزد و معیشت و نان سفره مردم را دارند.

زنان برابری طلب تجارب ارزنده ی سازماندهی هشت مارس ها و جامعه ی حمایت زنان و مبارزه علیه مردسالاری ناسیونالیسم کرد و تبعیض جنسی را دارند. پتانسیل عظیمی در میان زنان و دختران جوان وجود دارد که یک عرصه مهم کار کمونیستی و اجتماعی ما در کردستان است.

جوانان کردستان ظرفیت بالایی از میلیتانت بودن را دارند. اگر تا کنون بخشی از این جوانان شیفته ی "میلیتانتیسم" احزاب مسلح کوه و اردوگاه ها بودند الان این افق کاذب کور شده است. دیگر هیچ جوانی حاضر نیست بخاطر نفرت از جمهوری اسلامی و فشار اقتصادی و بیکاری و فقر و فلاکت و کولیری به این احزاب پناه ببرد. جوانان کردستان در دانشگاه ها و در میان فارغ التحصیلان بیکار فرزندان خانواده های کارگران و زحمتکش و جزو قابل توجهی از جنبش کمونیستی، کارگری و آزادیخواهانه و برابری طلبانه در کردستان هستند که می تواند فضای کردستان را بر رژیم تنگ کند و یک موج مبارزاتی وسیع را دامن بزند.

محلات شهرها کانون فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی، دید و بازدیدها، همفکری و همسرنوشتی کارگران و زحمتکش زن و مرد و پیر و جوان هستند. اشاعه فرهنگ و اخلاقیات کارگری، کمونیستی، انساندوستانه و آزادیخواهانه و همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی، بخشی از این فعل و انفعالات هستند. محلات شهرهای کردستان می تواند سنگر و مرکزی برای مبارزه آزادیخواهانه علیه استبداد و ارتجاع و خرافات و دفاع از حرمت انسان، برابری زن و مرد، حرمت کودک و... باشد. فعالین و رهبران و انسانهای پخته و محبوب کم نیستند.

مساله ملی نه می تواند موجب تکامل بیشتر سرمایه داری شود و نه اساسا شیوه دیگری از اداره جامعه و حاکمیت کارگران و مردم را مد نظر دارد. این یک درد واقعی است که باید با رفع ستم ملی پاسخ بگیرد، حال چه با وحدت ملت های مختلف با حقوق و امکانات برابر در یک چهارچوب کشوری وسیع و چه با استقلال و کسب حق حاکمیت ملت فرودست.

بعنوان یک تصویر کلی باید بگویم که، امر حزب حکمیت (خط رسمی) سازماندهی یک مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. شهرها کانون اصلی فعالیت ما هستند. طبقه کارگر موضوع کار اصلی و مستقیم فعالیت ماست. سازمان ما در شهرها و بویژه در میان کارگران ستون فقرات حزب ما در کردستان را تشکیل می دهد. تشکل های توده ای و حزبی کارگری ابزارها و اهرم های اصلی فعالیت ما را تشکیل می دهند. مبارزه مسلحانه امروز در دستور کار ما نیست اما پتانسیل نظامی حزب و سازماندهی قدرت دفاع از خود مردم یک عرصه با اهمیت کار ما است. حزب ما، رهبری آن و تبلیغات و ترویج و سازماندهی های ما باید این اهداف را متحقق کنند.

حکمیتست ها در کردستان در قامت رهبران، صاحب نظران و آژیتاتورهای شورا و اتحادیه و مبارزه اقتصادی و مبارزه ی آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان ظاهر می شوند. بعنوان رهبر کل اعتراض مردمی در کردستان.

ما کارگران کمونیست و همه آزادیخواهانی که مشغول تبلیغ و ترویج و سازماندهی و تثبیت شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری هستند را متعلق به جنبش کمونیستی و کارگری خود می دانیم. این جنبشی فراگیر است. ستون فقرات این جنبش حکمیتست های خط رسمی هستند که حول خود حوزه ها و محافل و جمع ها و صاحبان پروژه های اجتماعی و سیاسی را سازمان می دهند.

رهبران واقعی کارگری تلاش می کنند تشکل های کارگری موجود را از زیر پر و بال رهبران غیر کارگری و وابسته به خانه کارگر و اداره کار رژیم بیرون بیاورند و به تشکل های مستقل و واقعی کارگری و متکی به مجامع عمومی تبدیل کنند. موج عظیم بیکاری در کردستان زمینه ایجاد یک جنبش بیکاران قدرتمند در کردستان علیه بیکاری و فقر و فلاکت و تباه شدن خانواده های زحمتکش را فراهم کرده است. شکل گیری تشکل های توده ای کارگری، اتحادیه ها، شوراها و غیره، و افزایش نرخ اعتراضات کارگری که مستقیما توسط کمونیست ها فراخوان داده و رهبری میشوند، اولویت دیگر کار و برنامه ما و کارگران آگاه کردستان است.

ما کمونیست های داخل و خارج کردستان را

من فکر میکنم در صورت مقابله جدی و پیگیر سیاسی و هماهنگ احزاب و جریانات مترقی و کارگران و مردم آزادیخواه کردستان احتمال شکست این پروژه کم نیست. اگر چه شخصا در مورد پذیرفته شدن این احزاب از جانب جمهوری اسلامی شک دارم و اساسا ان ها را سر می دواند و خنثی و بی خاصیت می کند. جمهوری اسلامی تنها به یک شرط آنها را می پذیرد و آن تسلیم کامل است. سپردن کردستان دست این احزاب و پرداخت مزد به نیروهای مسلح شان با همان نام "پیشمرگان" غیر ممکن است. جمهوری اسلامی نیروی نظامی کم نیآورده تا این ها را هم اضافه کند. با وجود این صرف طرح مساله مذاکره و بند و بست و معامله از بالای سر مردم و به نام حق مردم کردستان سیاستی به شدت مزورانه، شنیع و غیر قابل قبول است. فشار ما و بویژه مردم از پائین به جمهوری اسلامی هم نشان میدهد که هر توافقی اتفاقا کردستان را به صحنه جدالی جدی علیه این احزاب و جمهوری اسلامی تبدیل میکند. اگر جمهوری اسلامی فکر میکند خنثی کردن این احزاب خنثی کردن کردستان است اشتباه کرده. ما نمیگذاریم!

اما برنامه ی حزب ما به این محدود نمی شود. وظایف ما مقطعی و دنباله رو وقایع نیست. ما یک امر پایه ای و همیشگی و پایدار داریم که موفقیت در آن می تواند کمونیسم و کارگر و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان را در مقابل مخاطرات اینچینی هم تضمین کند. اساس مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی است. شکی نیست ناسیونالیست ها اگر با جمهوری اسلامی بروند کار ما را سخت تر می کنند. ولی در اساس برنامه و وظایف ما تغییری ایجاد نمی کند. در نتیجه خوب است در اینجا بار دیگر به رئوس برنامه و وظایف حزب و کمونیسم در کردستان بپردازیم.

مساله ملی در کردستان یک امر واقعی است و احزاب سیاسی ناسیونالیست در کردستان را حول خود فعال کرد. ناسیونالیسم کرد تلاش کرده است این مساله را به صدر مسائل جامعه کردستان ببرد و به افق مبارزاتی و مطالبات کل جامعه تبدیل کند. برای بورژوازی کرد از نظر برنامه ای مساله ملی کل پلاتفرمش است و از نظر سیاسی امکانی برای ادامه چک و چانه زدن و امتیاز گرفتن از دولت مرکزی. اما برای ما و زحمتکشان، کردستان سنگری برای فعالیت گسترده سیاسی است که رفع ستم ملی تنها یک جزء آن است. کمونیست ها و کارگران کردستان اکنون بیشتر از هر زمانی به این واقعیت تاریخی آگاه شده اند که در زمانه ما مبارزه ملی فاقد هرگونه پایه واقعی در مناسبات و زیربنای اقتصادی جامعه است. عصر ما مدتهاست که عصر انقلاب کارگری است.

"استیصال یک باند شبه فاشیستی"

روز چهارشنبه 29 خرداد، پژاک یک عضو مسلح سابق خود به نام سامان دانشور را در روستای گویزه کویره مریوان ترور کرد. ما در همان لحظات اول از این جنایت مطلع شدیم. اما برای دستیابی به حقایق و شواهد عینی تا کنون صبر کردیم. اکنون اطلاعات موثقی داریم که این ترور توسط تفنگچی های پژاک انجام شده است. افراد مسلح پژاک نزد مردم منطقه به این جنایت اعتراف و دلایلش را ترک صفوف پژاک توسط سامان دانشور ذکر کرده اند. (اسامی اعتراف کننده ها و شاهدین موجود است)

سامان بیش از ده سال عضو مسلح و یکی از فرماندهان نظامی پژاک بوده و یک سال و نیم اخیر نزد خانواده خود برگشته بود. دو دلیل اساسی این قصاوت و بیرحمی و جنایت را توضیح می دهد:

یکی این است، پژاک می خواهد به جامعه اعلام کند که برای کشتن مخالفین خود دست به هر جنایتی می زند. آنها میخواهند بگویند که به افراد صفوف خود رحم نمی کنند تا چه رسد به مخالفین خود در میان مردم عادی. دوم پژاک از فرط استیصال و برای مرعوب کردن افراد صفوف خود، جنایت می کند و می خواهد بگوید که هر کسی در باتلاق پژاک و پژاک بیفتد، بیرون آمدن غیر ممکن است و ترک این جریان فوق ارتجاعی و شبه فاشیستی مجازات مرگ دارد.

وارد شدن و خارج شدن از یک جریان سیاسی جدی و متعارف امری عادی و

برسمیت شناخته شده است. اما موجودیت پژاک و پژاک با این سنت سیاسی بیگانه است و زور و تهدید و ترور عامل مهمی در نگر داشتن افراد صفوفشان است.

آیا مردم کردستان ایران این جنایات را می پذیرند؟ جواب مطلقا منفی است

کردستان ایران با کردستان عراق، سوریه و ترکیه متفاوت است. ناسیونالیسم کرد در منطقه پرونده سیاهی دارد. اما شرایط متفاوت ایران و کردستان، هیچ وقت با تحركات شبه فاشیستی و ترور و ارباب روی خوش نشان نداده است. پژاک و پژاک نمی توانند کردستان ایران را جولانگاه سنت سیاه ترور و جنایت و ارباب خود کنند. همین دلیل استیصال باند پژاک است.

همه شاهدند که دو سه گروه مسلح پژاک علنا در روستاهای مریوان گشت می زنند بدون اینکه جمهوری اسلامی مانعشان شوند. پژاک تاریخا و تا امروز متحد جمهوری اسلامی است. با وجود فعالیت آزادانه ی پژاک این باند مرتجع و دست نشانده، نتوانسته است، در میان مردم آگاه کردستان مقبولیت پیدا کند. شکی نیست ترور و ارباب هم نمی تواند، پژاک و پژاک را به جامعه کردستان تحمیل کند.

مردم کردستان و بویژه زحمتکشان و آزادیخواهان مریوان، نباید در مقابل این جرم و جنایات سکوت کنند. باید ریشه ی این انگلها را در میان خود بخشکانند. کسانی که به این

جریان شبه فاشیستی روی خوش نشان می دهند و یا حمایت می کنند، باید شرم کنند. دام گذاری این باند برای جوانان ناآگاه و مایوس را باید خنثی کرد. هر فرد تفنگچی یا سمپات این جریان فوق ارتجاعی سرنوشتی بهتر از سامان دانشور ها ندارند. این جریان ضد زندگی، ضد انسانیت و ضد هر نوع آزادیخواهی و حرمت و انتخاب و اراده انسان است.

اگر پژاک بتواند با تهدید خانواده سامان، جرات اعتراض به قاتلین فرزندشان را از آنها بگیرد و ساکتشان کند، اما، مردم کردستان این جنایت را نمی بخشند و افشا و رسوا می کنند.

احزاب و جریانات سیاسی کردستان که نفعی در ترور و ارباب ندارند باید در مقابل این جرم و جنایات بایستند. باید بساط باند های ارتجاعی، تروریست و مذهبی را از کردستان برچید.

ما و همه ی کمونیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه، مصممیم، نگذاریم جامعه به سم جریانات شبه فاشیستی آلوده شود. استیصال جریان فوق ارتجاعی پژاک نشان از قدرت جنبشی انقلابی و حضور کارگران و کمونیست ها و آزادیخواهانی دارد که در کردستان ایران حرف اول را می زنند. ما موظفیم جامعه را از حضور این انگل های جنایتکار پاک کنیم!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
پنجم تیر ماه 98 (ژوئن 2019)

بی نیاز از افق و سیاست و تاکتیک های این حزب نمی بیند. سیاستها و راه حل هایی که جنبش کارگران، زنان، جوانان و زحمتکشان و آزادیخواهان کردستان در اعتراضات کارگری و توده ای مثل نان شب به آن نیازمندند. ما در این راه پیش رفته ایم اما هنوز کافی نیست. بویژه مخاطرات دوره اخیر، تهدیدات جنگی، تحریم ها و فشار فقر و فلاکت که یک جنبه اش تحمیل استیصال به جامعه است، تسلیم شدن ناسیونالیست های کرد به جمهوری اسلامی و ایجاد تشنت و تخاصم در صفوف مردم ... همگی کار کمونیسم ما و اعتراضات کارگری و توده ای در کردستان را سخت تر کرده است. ما به همراه کمونیستها، کارگران آگاه و زحمتکشان و فعالین و رهبران آزادیخواه و برابری طلب کردستان باید بتوانیم در یک فعالیت گسترده، هانگ و همه جانبه، در دفاع از آزادی و معیشت و امنیت و رفاه و مقابله با توطئه های رژیم و بند و بست و معاملات احزاب ناسیونالیست کرد، پیشروی کرده و بر مخاطرات ناشی از تحولات جدید در سراسر ایران و کردستان فائق آییم.

اوضاع بشدت مناسب تر است.

میتوان یک سازمان عظیم کمونیستی کاملا متکی بر کارگران و زحمتکشان و انقلابیون کردستان ایجاد کرد. رژیم را میتوان بسرعت در یک منگنه جدی سیاسی قرار داد. این کاملا میسر است، نارضایتی چنان عمیق و تجربه اعتراضی توده زحمتکشان چنان غنی است که زمینه های یک جنبش اعتراضی قدرتمند وجود دارد. اوضاع سیاسی و اقتصادی ناپسaman رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، جنبش سراسری طبقه کارگر و خیزش محرومان ایران زمینه عمومی این امر را فراهم ساخته است. دیر یا زود فشار اعتراض توده ای در کردستان، تشکل ها و شخصیت های مبارزه در ابعاد گسترده را به جلو خواهد راند و بورژوازی حاکم و بورژوازی کرد و احزاب ورشکسته اش را به تنگنا رانده و پشتش را به دیوار خواهد کوبید.

حزب حکمتیست (خط رسمی) و بویژه رهبری آن اکنون مرجع و سخنگوی یک آلترناتیو فراگیر اجتماعی و نماینده تغییرات روشن و ملموس در زندگی توده زحمتکشان است. هیچ کارگر آگاه و کمونیستی خود را

زمانی که بنکه های محلات شهرها بویژه در سنج، مدافع آزادی و ابزار دخالت مردم در کنترل محلات شهرها بودند. جوانان اداره کننده ی بنکه ها بخشا اکنون سرداران جبهه ی چپ و صاحبان این تجربه اند. مبارزین کمونیست مسلحی که موجی از فرماندهان و رهبران اجتماعی را تشکیل می دهند. ما و کمونیسم ما صاحب این تجارب و داده ها است. ما روی این سرمایه میگذاریم و جلو میرویم. برای مردم آزادی نفی جمهوری اسلامی است. مردم برابری و سوسیالیسم را دوست دارند. آزادی و امنیت و رفاه می خواهند. کمونیست ها را نمیشود دستکم گرفت. ما میتوانیم مقاومت کنیم. این نیرو و پتانسیل را میتوانیم بحرکت در بیاوریم.

ماحصل تاریخ ۴۰ سال اخیر برای کمونیست هایی که میخواهند کارگران را سازمان بدهند، تشکیلات مخفی و توده ای حزبی و کارگری درست کنند، اتحادیه و شورا بسازند، به جنبش اعتراضی و به قیام و مبارزه قهرآمیز علیه جمهوری اسلامی دامن بزنند و این ارزیابی و دورنما را در مقابل خود دارند، به آنها خواهد گفت که اکنون

با سه مانع روبروست؛ اعضای ایرانی در صفوف خود، نیروهای متعدد اپوزیسیون از چپ تا راست و بلاخره مردمانی که همراه خواب و خیال این سازمان نیستند. ترور علنی از اعضای سابق صفوف خود پیام رونی است به همه کسانی که در صفوف خود این سازمان خیال مخالفت و "خیانت" به مسیر سیاسی این سازمان دارند. دارد به صفوف خود هشدار از قبل میدهد. به چپ تا راست در احزاب اپوزیسیون در کردستان هم هشدار میدهد که مخالفت با تصمیم و پروژه پ ک ک با ترور پاسخ میگیرد. نیرویی که فرماندهان و اعضای سابق خود را این چنین ساده و وحشیانه ترور میکند، اولین تأثیرش در جامعه ارباب و ایجاد فضای رعب و وحشت است.

پ ک ک به فکر عقب زدن جامعه کردستان ایران تا سطح برهوت کردستان سوریه در روزهای اول شروع بحران این کشور است. جالب نیست؟ ناسیونالیسم کرد بلوک عربستان و ترامپ، برای تامین خیر و برکت "کردایی"، در کنار متحدین سابق داعش ایستاده اند و بلوک ناسیونالیست کرد متحدین پ ک ک هم در کنار داعش های شیعه به فکر تامین نان و راه انداختن بیزنیس خویش اند.

کمونیسم در کردستان ایران، اولین تجربه پشیمان کردن ناسیونالیسم کرد در توطئه اش علیه کمونیسم و آزادیخواهی را در کوله پشتی دارد. ما کمونیست های این دوره، همه صاحبان پروژه های این چنینی را مطمئن می کنیم که یکی از پروژه های ما پشیمان کردن مجدد آنهاست.

نداشته است. به یمن حضور کمونیست ها در این جامعه، و توقع بسیار بالاتر سیاسی مردم در مقایسه با کردستان ترکیه، حضور پ ک ک در کردستان ایران، ناچارن یک نسخه پاستوریزه از این جریان است. به همین دلیل، در طول تمام سالهای گذشته، علیرغم ترک تعداد قابل توجهی از افراد مسلح آن، برای ممانعت از این امر به ترور علنی و رسمی و در روز روشن روی نیاورده است. تیم مسلح این جریان در منطقه مریوان، که علنا و بدون مشکل مشغول مانور و نمایش سیاسی نظامی است، در توضیحات اولیه شان برای مردمی که علت ترور را جویا شده اند، گفته اند که فرد ترور شده مرتکب هیچ خطای ویژه ای نشده، جز اینکه صف حزب شان را ترک کرده و از این طریق به جنبش شان خیانت کرده و طبق سیاست این حزب، جرم فرد خائن عدم است.

سوال این است که امروز چه شده که اینها در روز روشن، جلو چشم اعضای خانواده یکی از فرماندهان سابق خویش را اعدام میکنند و بر اعدام عنصر "خائن" تاکید دارند؟

پاسخ روشن است! تحلیل اینها تبدیل جنگ اقتصادی و روحی و سیاسی امروز امریکا علیه ایران به یک جنگ نظامی ممکن می بیند. فکر میکنند در چنین حالتی، کسیختن جامعه و شرایطی شبیه سوریه، به آنها همان شانس را میدهد که در سوریه داد؛ یعنی جمهوری اسلامی مناطق کردنشین ایران را در اختیار آنها میگذارد تا ضمن اداره آن، از آن در مقابل مخالفین جمهوری اسلامی دفاع کنند. پ ک ک برای این رسالت با دو مانع روبروست. پ ک ک برای انجام این رسالت

روز ۲۹ خرداد، یکی از اعضای سابق پ ک ک و پژاک به نام سامان دانشور، ساکن روستای گویزه کویره در منطقه مریوان، بر سر کار در مزرعه همراه اعضای خانواده، توسط یک گروه مسلح همین حزب اعدام شد. به گفته اطرافیان و وابستگان، نامبرده به مدت ۱۲ سال در صفوف پ ک ک فعالیت کرده و در دوران پایانی، یکی از فرماندهان نظامی بوده است. مادر سامان که به فاصله چند صد متری با او مشغول کار بوده است، به محض شنیدن صدای رگبار گلوله، فریاد میزند که سامان م را کشتند. علت احساس فوری مادر، خوف دائمی از ترور فرزند، به دلیل وجود این سنت در صفوف پ ک ک و اطلاع خانواده از این مسئله از طریق سامان و اطرافیان بوده است.

این سنت از داده های پ ک ک، و تاریخ آن مملو از چنین جنایاتی است. کشتار معلمین روستاها به اتهام تدریس به زبان ترکی، کشتار کدخداهای ده به اتهام مامور دولت، کشتار عاشقان در صفوف خود به اتهام عشق ورزیدن به جنس مخالف، کشتار اعضای سابق به اتهام خیانت و به دلیل ترک صفوف آن، کشتار مخالفین سیاسی، همه در کارنامه این سازمان مخوف تاریخی دارند. به اینها بمب گذاری در سطل های آشغال شهری و کشتن کارگران شهرداری از این طریق، با عنوان جنگ با ترکیه را اضافه کنید. با همه اینها، اما این واقعه اولین جنایت این جریان در این شکل، علنی و در روز روشن، در کردستان ایران است. پ ک ک تا این لحظه جرئت عملی کردن تروریسم نوع خود در ترکیه را در کردستان ایران

تماس با حزب حکمتیست

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@googlemail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیرخانه حزب، هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

نینا

سردبیر: مظفر محمدی

«نینا را
بخوانید
و به
دیگران
توصیه کنید»

سایت منصور حکمت
<http://hekmat.public-archive.net/>